

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_232193

UNIVERSAL
LIBRARY

الحمد لله كتاب متطاب ملفوظ حافظ لخواجہ حافظ

والقلم سيد الاقطاب العالم خواجہ حافظ

سيد محمد حبيب عليشاہ حشمتی النظامی دام بركاتہ المبرور

ملفوظ

فارسی

الکفایق

۱۲ انتزاع

جلد اول

مجموعہ آہ زفرہ فنا فی اللہ خواجہ گروہ بقا باللہ شفیقہ جمال

شم و جہہ سید احسن تقدس صنعتہ اللہ بجانا محمد علیشاہ حشمتی النظامی

مزمین گروہ

بزرگ

الاسلام مطبع نور

۲
۲۹۷۶۴
۲۹۷۶۴

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمين. والصلوة على رسول الله السيد الصادق الامين و
آله الطاهرين واصحابه المكرمين والسلام على اوليائه ائمة اجمعين - بعد
سپاس و ستائش ملك علام و درود نامعد و در بر سيدانام بر ذوی الاقانام
مخفی مباد که درین ایام سعادت فرجام شد^{۳۰۸} هجری النبوی سگ درگاه
شیخ الاسلام و المسلمین امام المریدین مخدوم الملة و الدین معدن اسرار
ربانی مخزن النوار معانی کاشف اللوح و القلم قطب الاقطاب العالم
عاشق النبوی العربی معشوق الله الوی الیهادی حضرت صاحب
خواجہ حافظ سید محمد حبیب علی شاه چشتی النظامی الحافظی

اوام الله تعالی برکاته علینا و علی جمیع انواننا المریدین الی یوم الدین -
اعنی یکم ادنی ترین کنش بردار سگ ذله خوار احمد علی بن محمد علی
غفر الله ذنوبها عرض میدار که این مجربہ ملفوظ است که بحضوری فیضیه

حضرت صاحب

حضرت صاحب مد الله ظله وادوم الله بركاته این سنگستان حبیبیه بقول صدیق
 اکبر رضی الله تعالی عنه وعن محبیه علیکم بمجالسة العلماء واستماع
 کلام الفقهاء بحی القلب المیت بنور الحکمة کما یحی الارض المیت بساء
 المطر طبعنی فرمود آن بعد از انبیا بزرگ اولهم بالتصدیق و خیر البشر بالتحقیق
 امیر المؤمنین امام الاصدقین ابوبکر الصدیق رضی الله تعالی عنه که بر شماست
 مجلس علماء و شنیدن کلام فقهاء پس تحقیق که زنده میکند قلب را که مرده است
 بروشنی حکمت چنانکه زنده میشود زمین مرده به آب باران - و سید الطائفة
 جنید بغدادی رحمة الله علیه گفت که شنیدن کلام پیران و درآمدن در مجلس
 فقر طالب را در راه طریقت ثبات می دهد - پس این ضعیف و نحیف در
 خدمت حضرت صاحب دام برکاته حاضر مانده هر چه که از زبان درفشان آن
 قطب زمان صادر شده استماع یافته بقلم برداشته موسوم به الحبيب الحقیقی
 کردم حق جلشانه و اعظم برانه در سلسله حبیبیه عشقیه تا قیام قیامت بینند
 و خواننده و شنونده و نویسنده را منتفع گرداناد بحرمت النبی و آله الامجاد
 و بعضه الشیوخ الشیخا و شیخ المشیخ ماه شد اعظم قبله عالم خواجه حافظ محمد علی شاه
 چشتی خیر آبادی قدس سره هم و بحق شیخ ماسلطان الطریقیت و الارشاد خواجه
 ماشاه ماسلطان حیدرآباد و بطیف آنها که ازین گنجینه فائده مند شوند حضرت
 خواجگان ما چشتی بهشتی نژاد قدس احوالهم بر حال من بدنام کنندة نگویم و خد

رحم فرمایند و این کتاب را بعزت قبولیت ممتاز فرمایند بحرمت طه و یسین سنجید
بآله العالمین و بحق اللهم صل و سلمه علی سیدنا محمد ابن عبد الله ابن عبد
المطلب ابن هاشم و علی آله و اصحابه و بارک و سلمه -

و آجب العرض - باید که ازین کتاب بلا اجازت چیزی عمل نفرمایند که سندی
اینها من و عن بهند صحیح تا حضرت صاحب ما مد ظله و ادام الله برکاته رسیده است
و بالله التوفیق الیشاد - گنا اشتی - پیش ازین ملفوظات جناب
حضرت صاحب قبه دمام برکاته بزبان هندی حبیب الفواد و حبیب المجالس و حبیب الکلام
حبیب المقال و حبیب البیان و حبیب الفرمان و حبیب السیاحت و حبیب الیشاد
و حبیب الاشارات احقر احمد علی چشتی غفر ذنوبه نوشته است از امر و ز طرح
تحریر ملفوظ در فارسی انداخته شد لهذا این جلد در ملفوظات فارسی اول است
و بعد ختم فارسی هندی هم نوشته خواهد شد اگر چه درین میان رسایل دیگر نیز تصنیف
کردم و در وی به کسب موقع ارشادات جناب حضرت صاحب قبه دمام برکاته
نوشته شد انشاء الله تعالی جا فیهزت تصنیف خود ذکر کرده خواهد شد و الا تکلم
علی الله الملك الوهاب رب یسر و لا تعسر و تم بالانجیر و به یستعین و صلی الله علی خیر

خلقه محمد وآله و اصحابه اجمعین - بسم الله الرحمن الرحیم

بتاریخ سوم محرم الحرام سنه ۱۲۰۵ هجری النبوی علیه النجیة و التسلیم یوم الجمعة از
احمد باغ بیزم تقبیل اقدام قبده من حضرت صاحب دمام برکاته در قم در مسجد افضل کوفه

نماز جمعه خوانده به خانقاه شریف واقع کوچه نسیم رسیدم رونق افزا بودند سعادت
 قدمبوس مشرف شدم سخن درهوش دردم بود بر لفظ مبارک آوردند که هوش دردم
 انتقال کردن از نفس به نفس بایاد و حضور کی حتی باشد هر نفسیکه بر می آید و
 در می آید به غفلت نباشد و نظر در قدم آن باشد که در رفتن و آمدن نظر بر پشت
 پائے دارد تا جائیکه نا افتادنی باشد افتد و دل پر آکنده نشود - یعنی سخن
 در خلوت در انجمن آمد ارشاد فرمودند که درویش را باید که در خلق چنان نشیند که
 ظاهرش در خلق و باطنش با خالق باشد چنانکه بر حالتش کسی را خبری و اطلاع
 نباشد دل و جانم بتو مشغول نظر در چپ و راست به تا نماند قیامت
 که تو منظور منی به پس فرمودند که سفر در وطن آن باشد که از صفات بشری
 بصفا ملکی سیر کند و از همه اخلاق مذمومه به افتراق مده و مده محموده انتقال کند
 و اخلاق ذمیه انسانی آن مبدل شوند با اخلاق حمیده الهیه و از خود رفتن
 آنست که از خود غیب شدن و با حضور حق پیوستن روزی گردد
 از درون شو آشنا و از برون بیگانه به اینچنین زیباروش کم می بود اندر جهان
 یعنی سخن در معنی اخلاص آمد بر لفظ مبارک آوردند که نقل هو الله احد یعنی گویا
 و حمد و الله علیه و آله و سلم او خدا کیست الله الصمد - الله بی نیاز است که یکه - زاده
 او و نه زاید کسی - و لم یولد - و نه از کسی زاده شد - و لم یکن له - و نه بود و نه
 باشد مرورا - کفو احمد - همتا یکی سه ای ز خیال برون در تو خیال کن رسید

بوش دردم

صورت و انجمن

سخن اخلاص

گفته دم ۱۱

اسناد سوره اخلاص ۱۲

با صفت تو عقل رالف کمال کئے رسد به پس فرمودند که جس دم اگر کند قل
 هو الله احد گفته جس دم کرده الله الصمد هر قدر که منظور باشد بگوید و بروقت
 بیرون رفتن دم له یلد و له یولد و له ینکح له کفو احد گفته دم را بیرون
 کند فائده عظیم دارد - نسخه سخن در تفسیر سوره اخلاص آمد بلفظ مبارک
 آوردند که در جوامع العلم است حضرت شیخ اسید محمد یوسف سینی گیسو در انشا
 راز قدس سره الغریر فرموده اند که تفسیر این حدیث العین احد که ان یقرا
 فی لیلۃ ثلث القرآن قالوا کیف یقرء ثلث القرآن فی لیلۃ فقال
 قل هو الله احد یعدل ثلث القرآن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
 فرمودند که عاجز می آید یکی از شما هر شبی که ثلث قرآن بخواند - صحابه گفتند
 یا رسول الله ثلث قرآن در هر شبی چون خوانند - فرمودند قل هو الله
 احد برابر ثلث قرآن است - فرمودند که در سوره اخلاص سه چیز اند
 توحید و احکام و قصص - بعد از ان بلفظ مبارک آوردند که جناب حضرت
 صاحب مانواجه حافظ محمد علی شاه پشتی خیر آبادی قدس سره الابدی ارشاد
 فرمودند هر که با بسم الله سه بار سوره اخلاص خواند گوید که قرآن شریف ختم کرده
 باشد - فرمودند که بعد هر فرضیه نماز به نیت تقرب الی صلی الله علیه وآله وسلم
 ده بار درود بخوان - و جهت قرب الی ده بار اخلاص بگو - پس از ان تسبیح
 فاطمه رضی الله عنهما پناگه گفته ام خوانده باش فائده بی انتها دارد -

سجده

لنخه سخن در کتیب سیده النساء العلیین. اقتاد فرمودند که نام مبارک حضرت بی بی
فاطمه است کنیت ام محمد و لقبش راضیه مرضیه و میخونه و زکیه و بتول زهره
است رضی الله تعالی عنهما فرمودند که ولادت در مکه معظمه از سال قبل هجرت پنج
بود واقع شده عمر شریف هجده ساله بود و سنه یازدهم از هجرت بتاریخ ۳
رمضان المبارک وفات فرمودند در مدینه سکینه زاده شد عزرا و شرفاً مزار و بعضی
البرکات است فرمودند که از وفات حضرت النبی علیه افضل الصلوات و التسلیم شش ماه
گذشته بود که وصال حضرت سیده بوقوع انجامید - لنخه سخن در بعضی ذکر آن حضرت
صلی الله علیه و آله و سلم اقتاد بر لفظ مبارک آوردند که نقل آن حضرت علیه الصلوة
و السلام بتویله در غره ربیع الاول واقع شده چنانچه صاحب عینی چنین
نوشته که بتویله دوم ربیع الاول شب چهارشنبه نیم شب بود یا وقت سحر ثابت
شده است و بتویله سوم ربیع الاول مگر روایات اصح نقل آن حضرت صلوات
علیه و آله و سلم در دوم ربیع الاول گردیده - در روضه الاحباب روایتی
نقل می کنند که ابو بکر صدیق رضی الله تعالی عنه تعزیت و تسلی اهل بیت را بجا آورد
گفت که غسل و تجمیز و تکفین آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم به شما تعلق دارد
و خود به اکابر مهاجر و غیره به ثقیفه بنی سعد رفت تا امر خلافت را قرار دهد اهل بیت
کار سازی غسل می کردند شخصی از بیرون حجره گفت مشوئید ویرا که طاهر و
مطهر است باز شنیدند که دیگری گفت بشوئید ویرا که آن گوینده ابله است بود

کنیت بتول

صلوات آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم

و من خضرام این عباس و فضل و قثم پسران عباس بن زید و صالح حبشی که
 از او کرده آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بود ثمران لقب و در است هر شمش کس
 رضوان الله تعالی در حجه را بر و مردم بسته در غسل آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 مشغول گشتند در کتاب مرآة الاسرار از صحاح حدیث آورده که سوم روز خضر
 علیه السلام جهت فاتحه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نزد علی مرتضی کرم الله تعالی
 و چهره بیاید بعد از فاتحه دل داشت و نسلی علی نموده رخصت شد - بنده فرومایه
 بنامع بنده احمد علی غفر له عرض داشت کرد که در تاریخ نقل آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 اختلاف عظیم واقع شده از غره تا سلخ بروایات ثابت میشود پس انقدر اختلاف
 راه یافته که در صحت سکوت پیدا میشود فرمودند که جمیع صحابه کبار رضوان الله
 تعالی عشاق رسول الله علیه و آله و السلام بودند در عشق نبی علیه السلام جناب
 استغراق تمام داشتند که کسی را از تاریخ نقل مبارک خبر نبود مگر بعد صحبت بسیار
 دو روز هم ریح الاول متفق علیه قرار یافت لکن بعضی اولیاء کرام عرض داشتند
 که یا رسول الله تاریخ وفات شریف کدام بود فرمان نبوت واجب الاذعان
 صادر شد که من ازین عالم در دوم ریح الاول نقل کرده ام - کاتب المحروف
 غفر له عرض میدارد که در خانقاه شریف جناب حضرت صاحب اوام الله تعالی برکات
 در تاریخ دوم و دو روز هم ریح الاول فاتحه مبارک حضرت النبی صلی الله علیه و آله
 و سلم در دو روز و تاریخ از ظهر تا شام حسب قاعده محمود مجلس سماع منعقد

می باشد و تا دوازده روز ختم درود شریف جاری می باشد و پیش ازین تا
 دوازده روز طعام کردن نیز دستور مبارک بود تا اینجا سخن رسیده بود مؤذن
 بانگ عصر گفت سنت گذارده فریضه باجماعت ادا فرمودند و طیفه معمولی
 خوانده روز شنبه احترام نموده بر لفظ مبارک آوردند که اسم مبارک آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم عبد الله است بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف
 بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب - و اسم مبارک مادر آنحضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم آمنه است بنت وهب بن عبد مناف بن زهره بن کلاب
 بن مره بن کعب - ولادت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بعد طلوع صبح صادق
 پیش از طلوع آفتاب روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول در سال قبل یکم
 و ماه دوم یا هشتم بود گفته اند و ابتداء تنزیل وحی بقول اکثر محدثین
 روز دوشنبه سوم یا هشتم ربیع الاول سال چهل و یکم از ولادت - و معراج بقول
 اکثر علماء در ماه ربیع الاول سال دوازدهم از نبوت و هجرت آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم بفرقه ربیع الاول یا شب بست و هشتم صفر سال
 سیزدهم یا چهاردهم از نبوت واقع شده مگر صحیح آنست که در شب بست و نهم
 رجب المرجب گردیده چنانچه اکثر دعوات و تطوعات لیلته المعراج که آمده است
 درین شب میگذازند - و وفات شریف وقت چاشت روز دوشنبه گردید
 عمر شریف شصت و سه سال و تقویم شصت و پنج و تقویم شصت و نهم سال

اول رسالت نبی صلی الله علیه و آله و سلم

بود - وقت وفات مبارک شب چهارشنبه یا سحر آن یازده شنبه است - مرقد
 منور و درین طبعه بخجرت عالیته صدیق رضی الله تعالی عنهما که در آن قبض روح
 پرفتنوع شده در حق کسیکه وسعت داشته باشد زیارت قبر شریف بر و از او که
 مستجابات و قریب و واجب است در صحاح ^{ست} امن احد من امتی له السعة
 و له فی رقی فیلس له عند الله در حدیث و غیره فرمود من نزار قبری
 و جبت له شفاعتی و نیز فرمود که من نزارنی بعد صلاتی فکانها نزاری
 فی حیاتی صلی الله علیه و آله و سلمه - امروز نذره فرومایه احمد علی غفر له
 را جناب حضرت صاحب قبله دام برکاته از کتب فائده مبارک چند اوراق کهنه قریب
 به پنج جزوه تحمیر دست حق پرست که در مسائل و فوائد از هر باب نوشته اند سر فزاید
 کردند انشاء الله تعالی هر فائده را به موقع مناسب درین مجله نقل غلام سخت
 در ورثه نوشته است که نزول جبرئیل علیه السلام اثنی عشره مائة علی آدم علیه السلام
 و علی ادریس علیه السلام اربع مائة - و علی نوح علیه السلام خمسين مائة - و علی ابراهیم
 علیه السلام اربع مائة - و علی موسی علیه السلام اربع مائة مائة - و علی یعقوب علیه
 السلام خمس مائة - و علی یوسف علیه السلام ثلث مائة - و علی ایوب علیه السلام
 سبع مائة - و علی عیسی علیه السلام عشرين مائة - و علی محمد صلی الله علیه و آله
 و صحبه و سلم اربع و عشرين و الف مائة - و فی ساریته ستة و عشرين
 الف مائة کذانی قان الایمان - برورثه دیگر نوشته است که اعلم بان

تعداد نزول جبرئیل بر انبیا و صلوات الله علیهم

جميع الآيات القرآن ستة آلاف وستمائة وستون وستة آية الف
 منها أمر والف منها نهى والف منها وعد والف منها وعيد والف
 منها اخبار والف منها قصص وامثال ومائة منها تنبيح وتهيل
 وخمسمائة منها تحليل وتحريم وستون وستة منها ناسخ منسوخ
 وسبعون مكره نوشته که مجموع قرآن مجید صد و چهارده سوره است و شش هزار و ششصد و
 شصت و شش آیه است و ازین مجموع هزار آیت امر است و هزار آیت نهی است
 و هزار آیت وعده است و هزار آیت وعید است و هزار آیت امثال که بدان عبرت
 گیرند و هزار آیت قصص و اخبار است و پانصد آیت دعا و تسبیح است و شصت و
 شش آیت ناسخ و منسوخ است و الله اعلم بالصواب - یعنی پنجن در اینجا
 و احسان افتاد بر لفظ مبارک آوردند که در صحیح مسلم است که از آنحضرت صلی
 الله علیه و آله وسلم پرسیده شد که فاجبني عن الاحسان یعنی مرا خبر ده از
 احسان یعنی از کمال عبودیت قال ان تعبد الله كأنك تراه فان لم تكن
 تراه فانه يراك - یعنی فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم که اگر پرستش
 کنی خدا را گویا که می بینی او را پس اگر نباشی که می بینی او را پس التبت اومی میزند ترا
 بعد از آن فرمودند که در نماز خود را پیش معبود ایستاده تصور کن و یقین داند که
 حق تعالی مرامی ببیند فان لم تكن تراه فانه يراك و رول خود ثبت کند
 و همیشه در شرمندگی باشد و بگوید الهی که بگرام قدم بدرگاه تو آیم و بگرام دیده

در صحیح مسلم است که از آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم پرسیده شد که فاجبني عن الاحسان یعنی مرا خبر ده از احسان

در احسان عبودیت

حضرت تو بنگرم و بگویم که نام تو خوانم و بگویم که یا کبیر یا قاضی یا ما یه خود سازد و سه
 ترسم که نماز من نه پذیرد و تنگ آید و هر کس که دعا گوید آهسته گنم آمین نه
 درین میان نمودن بانگ مغرب برزد و فریضه با جماعت ادا فرموده نوافل
 گذاردند فرمودند که صلوات الا و این سه دو گانه است برای استقامت توبه
 این نماز می گذاردند هر که برین نماز مداومت کند امید باشد که توبه او مستقیم
 ماند فرمودند که کلاب الرجوع الی الله عما سوی الله و الا نابة مثله
 و التوبة عامه - اوب باز گشتن سو خدای عزوجل از آنچه جز خداست
 و معنی انابت همین است و معنی توبه عام است یعنی مترادف است معنی مذکور
 را معنی توبه فرمودند که الرجوع من المعصية الی الطاعة و من الدنیا
 الی العقبی و من الشر الی الخیر و من الشرك الی التوحید و من
 اللغفات الی اخلاص و من الکفر الی الایمان و من الظلم
 الی المصلح و من الحرام الی الحلال - فرمودند که قبل او این بجز بعد
 سنت دو گانه بدیه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گذارد و نیت
 بپنجین کند اودی کعبین هدیه لرسول الله و درین دو گانه مرویه است
 که قرأت در اولی بعد فاتحه و الضحی و در ثانی الم نشرح خواند بعد فراغ دست
 بر آورده این دعا کند اول و آخر درود شریف گوید اللهم صلبت هذه
 الصلوة و قد جعلت لواءها لرسول الله صلی الله علیه و آله

علا ز استقامت توبه ۱۲

وَسَلِّمُ اللَّهُمَّ اجْرَعْنَا مُحَمَّدًا مَا هُوَ أَهْلُهُ وَمُسْتَحَقَّهُ وَبَلِّغْنَا
رُوحَ مُحَمَّدٍ حَبَّةً وَسَلَامًا بِفَضْلِكَ وَكِرَامَتِكَ يَا مَوْلَانَا سَيِّدِنَا

برین نماز مواظبت نماید که ثواب بسیار است الحمد لله علی ذلک .

بتاریخ پنج محرم محترم سنه جاریه یوم یکشنبہ سعادت قدمبوس رسیدم چو در پشت

پائے مبارک حضرت شیخ دام برکاته سر در آوردم پیشانی تابه زمین رسید فرمودند

که وقت قدمبوسی بینی و پیشانی را نگاه باید داشت حضرت شیخ المشایخ مظہر الشہ

الصالح شیخ محمد شتی قدس سره الغریز المبارک در کجرا الاسرار السنیة الرابع فی

ذکر الوسیلت ارقام میفرمایند که چون در روزهای متبرک بخصوص شیخ آید افضل

است که بوسه بر پشت پائے شیخ زند یا رخسارهای خود بر پشت پائے شیخ بهند

یا بر زانوئے شیخ بوسه دهد اگر شیخ نشسته باشد ولی لازم است که پیشانی و

بینی را نگاه دارد بعد از آن این حدیث خوانند قال صہیب رایت علیاً

یقبل ید العباس ورجله یعنی فرمود صہیب صحابی رضی اللہ تعالی عنہ کہ

دیدم حضرت علی کرم اللہ وجہہ را کہ بوسه داد بر دست عباس و قدم وی

بنده احمد علی غفر اللہ ذنوبہ این حدیث را در فتاوی کبری دیده است کہ

شیخ ابن حجر بیہمی المکی الشافعی رحمۃ اللہ علیہ بر جواز پا بوسی حجته ازین حدیث

گرفته و بعبارت زاید به اسناد صحیحہ نقل کرده قال صہیب رایت علیاً

یقبل ید العباس ورجلیہ وقال یا نعمی ارض عنی یعنی گفت صہیب

کتاب تہذیب

که دیدم علی کرم الله وجهه را که بوسه داد دست عباس رضی الله عنه را و قدم و
 را و گفت ای عم من از من راضی باشی - بعد از آن فرمودند که حین تقبیل
 الاقدام احتیاط بینی و پیشانی کردن ضرور است پس فرمودند که فردا یوم
 سبق بود تو حیرت انبیا می بنده عرض داشت که در خانه رفته بودم باعث عدم
 حضوری آن باشد که در خانه تقریبی بود - فرمودند که از اینده روز شنبه سبق
 فوت نشود - و در صحاح است **السَّبْتِ فَوْةُ السَّبْتِ** یعنی فوت شنبه فوت
 شش روز است باز فرمودند که معنی این حدیث این است که هر که روز شنبه
 شش روز بخوابد شریح روز گردد و چون که بر روز جمعه سبق نیست نه آنکه هر شش
 روز به کلی رود - پس بلفظ مبارک آوردند که کتابی که آغاز شود در ایام
 مقرر هرگز نماند مگر بماند خوانده باش و بخواندن اشارت فرمودند بنده
 بر خواندن **فوائد الفوائد شریف** مامور گشت - برادر م حضرت سید شاه عبدالوهاب
 چشتی و شاه محمد مرتضی چشتی الدهلوی سامع بودند بنده عرض داشت کرده که
 درین کتاب هر فائده که هست به تمامها نقل کرده بر آخر فائده **الله اعلم**
بالصواب می نگارند شاید که این جمله شکیه باشد یا چه - ارشاد فرمودند که
 جمله شکیه نیست بلکه فائده را به تمامها نقل کرده بمنزله احتیاط **الله اعلم**
بالصواب می نگارند یعنی هر قدر که ارشاد فائده بود تمامها نقل کردیم اگر
 زاید ازین باشد یا بیش و کم شده باشد **الله اعلم بالصواب** یعنی **الله جلشنا**

که روز شنبه ۱۲

سبب تحریر الله اعلم بالصواب ۱۲

اور بہتر میدانند این جمیع احتیاطی است چونکہ احتمال است کہ بمقتضای بشریت چیز
 کمی یا بیشی رفتہ باشد مگر اینجا کمی و بیشی نیست بلکہ مقصود از مزید احتیاط است
 گویا کہ ہر فائدہ را بجمال محتاد بیان کردیم آنرا اللہ اعلم است بر صواب -
 لختہ سخن در سماع افتاد فرمودند کہ سماع برد و قسم است - یکم ہاجم و دومی غیر
 ہاجم - ہاجم آنست کہ در وقت سماع ہجوم تجلیات الہی بر قلب سامع مستولی باشد
 باین ہم ازین عالم خبرے دارد - غیر ہاجم آنست کہ بر قلب سامع ہجوم تجلیات الہی
 باشد و ازین عالم خبرے نباشد - سماع ہاجم محمود است کہ از شنیدن شعرے یا
 بیتے سامع را در جنبش نمی آرد - و این حال را شرح نتوان کرد - و غیر ہاجم محمود
 نیست کہ بر حرکات مرعیہ خود بخیبر میباشد سماع با خبر محمود است کہ بر حرکات مرعیہ
 خود اطلاع دارد مگر از غلبہ ذوق و شوق حرکاتیکہ صادر شود آنرا واپس گرفتن
 نتواند لکن بر آن خبرے داشته باشد و در سماع غیر ہاجم از غلبہ شوق ہر چیکہ
 صادر شود و بر سامع وارد گردد از آن بخیبر باشد و این حال نیکو نیست فرمودند
 کہ در سماع اختلاف است و بہ شرط جایز است چنانکہ گفتہ اند المسماع
 حلال لاهلہ و حرام لغیرہ حضرت سلطان المشایخ خواجہ نظام الدین اولیاء
 محبوب الہی قدس سرہ العزیز فرمود کہ اگر در جمع شخصی صاحب ذوق و صاحب
 نعمت باشد جملہ اشخاص در پناہ آن شخص باشند - بر لفظ مبارک آوردند کہ
 شنیدن سماع با درد و ذوق تعلق دارد نہ بجز امیر یا غیر آن سرود باشد مانہ باشد

حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی رحمه الله علیه در کتاب عوارف نوشته السماع
 يستجلب الرحمة من الله الكريم یعنی بشنودگان سماع نزول رحمت خدا
 میگردد فرمودند که حضرت سلطان المشایخ ارشاد کرده اند که سه وقت نزول
 رحمت باشد یکم در حالت سماع - دوم در وقت طعام خوردن که بر نیت قوت
 طاعت خوردن سوم در وقت باجرا و صفا کردن درویشان - بعد از آن بر لفظ گرامی
 آوردند که هر کار بر نیت موقوف است انما الاعمال بالنیات و ثواب هم
 بقدر نیت حاصل میشود و انما لكل امره انوی قول متفق است - فرمودند که
 سماع بر چهار قسم است حلال و حرام و مکروه و مباح - اگر صاحب وجد را میل سو
 حق است آن مباح است و اگر میل مجاز است آن بکلی حرام است و اگر میل
 سماع بطرف حق است آن حلال است و همچنان در غیر اوقات یا خلاف قواعد سماع
 امر و غیره بشنود آن مکروه باشد و در سماع مستمع و مستمع و السماع می باشد
 تا سماع حلال باشد مستمع آن باشد که گوینده مرد تمام باشد کودک و عورت نباشد
 و مستمع آن است که شنونده مرد حق باشد و از یاد حق خالی نباشد و مستمع آنست که آنچه
 گویند فحش و اغلط نباشد و آله سماع مباح و جایز باشد مزایم نباشد مزایم آن
 آله است که در قم کرده می نوازند شنودن آن روان نیست پس فرمودند که سماع
 علی الاطلاق حلال نیست نیز علی الاطلاق حرام نیست تا مستمع و مستمع و آله
 سماع نباشد جایز نیست لکن سخن در معنی قوال برآمد فرمودند که قوال از قول است

اسماع

قوال از قول است قوال گوینده حق و مرئیه حق را گویند تا اینجا سخن رسیده بود که نماز
 ظهر او فرمود پس آرد آن و افاض و او را و آنچه سخن در فضایل امام العارفین امیر المؤمنین
 علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه افتاد فرمودند که در فضیلت آن اسد العجايب
 و آن منظر العجايب و العرايب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند که انا قد
 العله و علی بابها کذا فی البخاری - و حضرت علیه السلام وقت فرمود که دیدن
 علی را عبادت است چنانکه در حدیث آمده النظر الی وجه علی عبادة
 و این حدیث را بنده کاتب الحروف احمد علی غفر له در فضائل آن شهسوار میدان
 معرفت دیده که ابن حجر مکی الشافعی رحمة الله علیه روایت طبرانی و حاکم
 و عبد الله بن مسعود رضی الله عنهم در کتاب خود نقل کرده است و فضایل
 دیگر نیز نوشته - فرمودند که عمر بن خطاب رضی الله عنه صوت مبارک علی کرم الله
 وجهه دید چون مشکل کشا پرید که عمر چه میکند عمر گفت که یا علی عبادت میکنم
 زیرا که در باب تو رسول مقبول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود النظر الی وجه
 علی عبادة پس نظر بر صورت تو کردن عبادت میباشد من عبادت میکنم
 آنچه سخن در حدیث من کنت مولاة فعلی مولاة افتاد فرمودند که در روز
 غدیر خم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند که هر کس من مولا او منم علی مولا اوست
 بعد از آن فرمودند که هفتاد بار عمر رضی الله تعالی عنه گفت که لولا علی لهلك
 عمر یعنی اگر نبود علی هر آینه هلاک شد عمر پس فرمودند که چون

در فضایل و روایت علی و بنده

رسول کریم صلی الله علیه وآله وسلم در شب معراج از حضرت عزت خرقه یافت عرض کردند
 که الهی درین نعمت حصه امتیان من بهت فرمان آمد که ای حبیب هر که از تو طلبد
 ویرا بیداد مدتی گذشت که کسی نه طلبید روزی در خاطر اقدس نبی اکرم صلی
 الله علیه وآله وسلم گذشت که درین مدت از من کسی طلب نکرد شاید که این خرقه
 همراه من رفتنی باشد درین میان علی کرم الله وجهه بیامد و عرض داشت کرد که
 یا رسول الله بایان هر چه ارشاد شده آن قرآن و فرمان است سوا ازین
 چیز و دیگرست یا نه - باستماع این التماس رسول الله علیه الصلوٰه والسلام
 خوش حال شدند و فرمودند که نعهد و چیزی که خلعت خرقه در شب معراج کفایت
 رسالت علیه الصلوٰه والسلام رسیده بود از وی مشرف کردند الحمد لله علی
 ذالک - پس از آن فرمودند که عمر شریف شصت و سه سال بود که بدست عبدالرحمن
 ابن بلجیم چاشنی شهادت چشیدند - بدست یکم رمضان المبارک سنه اربعین
 من الهجرة بود - در آخر سحرگاه قریب صبح صادق امیر المؤمنین در نماز بود
 عبدالرحمن سه زخم تیغ زهر آلود رسانید سه روز زیستند به بغداد هم زخمی شدند و
 در بدست و یکم ایسی بقاشند فرزند فیض آثار و نجف اشرف واقع شده لحن سخن
 در بیان خواندن علوم ضروریه برآمد فرمودند که المالک علی بن ابی طالب خواندن لازم
 است که اول در تحصیل علوم ضروریه بجد و جهد بپوش نماید که از عمده حدیث
 الطیبه و العلم ولو کان بالسیین - بدو آید خواندن علم الهی لابد است

یا فتن خرقه خوارت علی کرم الله وجهه ۱۲

بدست شهادت علی ۱۲

در علم او حقیق ۱۱

اگر چه در مقام و مکان دور باشد چنانکه در حدیث شریف آمده طلب العلم فریضه
 علی کل مسلم و مسلمة ازین حدیث بعضی بر علم حال استدلال کرده اند و بعضی گفته
 اند که علم حلال است و بعضی بر آن رفته اند که علم بیع و شراء و بعضی
 علم توحید و بعضی علم کتاب و سنت و بعضی علم بنیاد اسلام را گفته اند اما نزد ما آنست
 که عربی اگر زیاد باشد نباشد اینقدر بخواند که در اعراب صحیح خواندن تکلفی نباشد علم
 حدیث و فقه نیز خواندن ضرور است تا آنکه علم بخواند صوفی در علم مسخره الشیطان
 باشد در عوارف مسطور است که فقیه واحد است علی الشیطان من الفعابد
 جاهل موافق این قول حکایتی فرمودند که دو برادر بودند یکی علمای در دوست
 داشتند و دیگری زاهدان جاهلان را - روزی آنکه عالمی نزد دوست میداشت
 بدیگری میگفت بیایم دور امتحان بکنیم تا هر که بهتر باشد بگوئیم آنقدر کنیم آنمرد
 یک چهار گرفت و یک پیاله پُر از بول کرده بر در حجره زاهد رفت گفت اسلام علیکم
 یا فلان من جبرئیل ام برا تو برق و پیاله پُر از شراب طهور آورده ام بیای و برویم
 خداوند تعالی ترا اسلام گفته و برات مویز یاد فرموده است آن زاهد میعلم بود
 بر خرسوار شده آن پیاله بول را میاشامید - آنمرد رو کرد زاهد را جانب پشت خیز
 کرده بر چشمانش جامه بست و روان شد چون در بازار و اسواق آمد غلغله کودکان
 پیدایش زاهد پرسید این چیست - آنمرد گفت این آواز تسبیح و تهلل است
 پس در جا برده او را در غلظت انداخت و از آنجا بر در عالمی بر علم آمد و گفت که

در طلب علم

فصل در طلب علم

السلام علیکم یا فلان منم جبرئیل که بر او براق آورده ام و پیمان شراب ظهور
 حق تعالی فرستاده است و ترا سلام گفته و طلب نموده است عالم بحر و شنیدن
 نام جبرئیل خوب در دست گرفته عقب و دوید و گفت ای مردود نزول
 جبرئیل بعد از مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم منقطع شد تونه مگر ابلیس که بر آ
 فریب داد من آمده چون هر دو کس یکجا شدند و با یکدیگر اتفاق کردند که علماء
 را دوست داشتن اولی است - پس صوفی را علم خواندن لابد است تا در معارض
 هلاکت نه افتد که گفته اند العله سفینة فی بحر المعرفة الحق فرمودند که
 بی علمی ضلالت مطلق است حضرت سید اشرف جہانگیر سمنانی قدس سرہ فرمود
 که یکم از شرایط ولی آنست که عالم بودنہ جاہل منفصل باشد نہ متصل تا آنکہ منفصل
 نباشد متصل نہ گردد پس فرمودند کہ از دنیا و مافیہا از تمامہا جزا و کلاً منفصل
 باشد تا مع اللہ متصل گردد تا آنکہ انفصال ماسوی اللہ روزی نگردد بہ
 اتصال مع اللہ نرسد - و این نقل ارشاد فرمودند کہ زاید سے جاہل بود
 در بیابان حجرہ ساختہ بعبادت حق مشغول بود روز بادشاہ عصر را
 زیارت زاید رفت زاید از بیس کہ مشتغل بحق بود بر بادشاہ بیچ التفات
 نکرد بادشاہ را استغنائی و کسخت آمد وزیر دانا بود عرض کرد کہ حکم باشد
 من این زاید را در حضرت بادشاہ بہ تمام خواری و مذلت می آرم بادشاہ
 گفت چگونه - وزیر التماس نمود ہرچہ بندہ معروض دارد حضرت قبول فرمائید

نقل دیگر زاید جاہل ۱۱

بادشاه منظور نمود و بعد از آن وزیر خبر گرفت که این زاهد میخورد مردمان خردوانند
 که وقت گرسنگی پوست درخت که قریب حجره و در است میخورد و وزیر یک نفر
 مردم را مقرر ساخت که شبانه روز جلوا در ترنجبته بر پوست آن درخت مالش
 کند. چون زاهد را وقت گرسنگی رسید قریب آن درخت شتافت و دست
 بر آن پوست انداخت جلوا در دست آمد زاهد که جاهل بود دانست که این
 از جانب خدا رسیده و حق تعالی بر اوست جلوا در جنت نازل کرده - بخورد و
 مثلند ز شد پس هر روز خوردن گرفت تا آنکه در مزاجش قوه قوی دست
 داد چون وزیر دانست که زاهد را قوت بکمال گرفت یک کینزک حساب
 جمال از بادشاه طلبیده به تمام زیور و لباس ارسته بر در حجره زاهد فرستاد
 و دیر آموخت که هر چند زاهد تراد و رکند هرگز دور مشو و بگو که من گم کرده راه
 ام کجا روم - چون شب شود نزدیک حجره و در بر و تا آنکه آمد و شد در حجره
 واقع شود و چون در حجره در آئی چنان تانس گیر که قریب و خفتن بدست
 آید چون اینقدر توانست شود بدن خود با جسم آن عاقل کن تا آنکه دل و
 بر تو مایل شود انگاه بگو که بهتر آنست که مناکحت واقع شود چون مناکحت
 در میان شود و پیر هیچ تکلیف ده ما ترا مخفی خبر دار خواهم شد چون فرزند
 ستولد شود انگاه تکلیف ده که الحال سه کس شدیم هر چه که نزد ما بود به تمام
 رسید باید که چیزی پیدا کنی که بسیر او تا بریم چون زاهد عاقل بنشود آن زمان بگو

که بیاد رستم نکند که کنیم چون زاهد را رفتن راضی شود انگاه طفل را از یک پارچه بسته
 بگردن او آویزان کن و خود راه بر او شو و اول بر در من بیای پس انگاه ما تو و او
 نزد بادشاه رویم - کینز همچنان کرد - قریب حجره زاهد رفت هر چند زاهد کار کرد
 کینز هیچ نشنید در چند ایام اندرون حجره آمد و شد واقع گردید تا آنکه قریب
 نیز میسر شد - روزی قریب و خوابید و بدن خود بر بدن و در سانسید زاهد را
 بمقتضا بشریت میل بدو افتاد - کینز چون زاهد را با خود مایل دیده گفت که
 بهتر آنست که منا کحت در میان آید - زاهد گفت که نان نفقه دادن نمیتوانم
 کینز گفت که تو فکر کن خدا شوالی رازق است من ترا کای تکلیف نخواهم داد
 زاهد طوعاً و کرهاً بر منا کحت راضی شد چون منا کحت در میان افتاد بعد از چند
 پسر زاید - انگاه کینز که بزاهد گفت که هر قدر که سرمایه داشته باشم صرف شد الحال
 که کس شدیم فکر میکنم که قوت میسر آید زاهد گفت که این سخن خلاف عمد و حکما
 است اگر تو همیشه آن که گفته بودی نگفتی من بر منا کحت راضی نشدم کینز گفت
 هر چه گفتم تا آن همچنان کردم مگر الحال چیزی نماند پس لازم است که فکر میکنم
 کن زاهد گفت که چکنم زن مصلحت داد که بیای تا نکند و زود در کینم زاهد گفت
 چگونه - زن آن پسر را در پارچه بسته بگردن زاهد آویزان ساخت و خود در برابر او
 اول برخانه وزیر راه چون وزیر خبر یافت زود بر آمد و احوال زاهد را مویانه کرده
 همبر آن طریق بر بادشاه برد - بادشاه با از دیدن احوال زاهد تحیر روی داد

فرمود که این ثمره جهالت زاید بود که زاهد را تا به سوال محتاج کرد گفته اند که السوا
حل و المنع سکره بعد از آن فرمودند که قال المشایخ الطبع مرض
و للسوال سکره و المنع مویک یعنی طبع بیمار است و سوال سخن مرگ است
و باز داشتن عین مرگ است - فرمودند که از جهالت بکار مبتدا گردد که ثمره
آن پرگندگی شود - چون پرگندگی رود هیچ کار کردن نمیتواند و باعث پرگندگی
آمد بیعلمی باشد که از دریافت حقایق کاره باز ماند و به رسیدن دقائق امور
مقصر و قاصر باشد ازین وجهه پریشانی و پرگندگی در سوار و در و خاطر مشوش
گردد - پس از خاطر پریشانی چه برآید - اگر کسی علم خواند ضرور است که تفرقه دل
که سبب بیعلمی لاحق گردد از آن محفوظ و مصون باشد - لکن سخن در
تجد و افتاد فرمودند که اگر طالب حق است باید که تجرد اختیار کند تا داخل زمره
جو انمردان گردد هر چند که درین باب تا مل در سنت است فاما تا مل موجب
خلل راه حق است ترک و در فرض آمد نه هر کس را زیرا که بواسطه آن که متماثل شدن
به تکلیف نماند و نفقه میرساند و تجرد ازین تکالیف باز دارد و آنکس را ترک تا مل
منع است مگر آنرا که طالب خدا باشد ویرا ترک لازم است البته بعد تکمیل مقصد
و حصول مطلب مضایقه ندارد - بنده فرومایه احمد علی غفر ذنوبه در باب
ترک مناکحت در کتاب منازل اربع حدیث دیده است که خیر المناس
فی اواخر الزمان خیف الحال قیل یا سؤا الله ما الخنیف

در بیان تجرد و تا مل ۱۲

الْحَالِ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ لَيْسَ لَهُ أَهْلٌ وَلَا وُلْدٌ وَنِزْوِيْدِهِ
 اسْتِ كَمَا أَكْرَبُوا سَطْرَةَ اِتِّبَاعِ سُنَّتِ مَتَابِلِ شُوْدِ چَهِدِيْنِ فَرِيْضَةِ كِهْ بَرَزْمَةُ اِنْسَانِ
 فَرِيْضِ اسْتِ بِمَقْتَضَا بَشَرِيَّتِ كِهْ گَاهِ گَاهِ تَرْكِ اِيْمِ شُوْنْدِ پَسِ اِتِّبَاعِ اِيْنِ سُنَّتِ
 مَقْتَضَى تَرْكِ فَرِيْضِ اسْتِ وَاَنْ اِنْسْتِ كِهْ طَلَبِ حَقِّ بَرْمُوْمَانِ فَرِيْضِ اسْتِ
 تَابِلِ بَاعْثِ قَضَائِ فَرِيْضِ مِيْگِرْدِ پَسِ اِيْنِ دَرِ شَرْعِ مَحْمُوْعِ اسْتِ چُوْنِ طَلَبِ
 خَدَا رَا تَابِلِ بَاعْثِ تَفْرُقَةِ گِرْدِ طَلَاقِ اِخْتِيَارِ كَنْدِ وَاگر نَكْرُوْدِهْ بَاشْدِ تَرْكِ كَنْدِ
 چنانكِهْ دَرِ سِيْرِ الْعَارِفِيْنَ جَامِعِ يَزِيْدِ اَعْفَرَ اللّٰهُ وَاَنْوَبِ اِيْنِ نَقْلِ دِيْدِهْ مَتَضَمِّنِ اِيْنِ قَاْيِدِ
 بُوْدِ دَرِ نِيْحَانَقْلِ مِيْكَنْدِ كِهْ قُطْبِ عَالَمِ حَضْرَتِ خَوَاجِهْ قُطْبِ الدِّيْنِ بَخْتِيَارِ اَوْشِي
 قُدْسِ سِرِّهِ الْعَزِيْزِ الْمُبَارَكِ چُوْنِ بِهْ خَدِيْمَتِ وَاَرِثِ الْاَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِيْنَ حَضْرَتِ
 خَوَاجِهْ مَعِيْنِ الدِّيْنِ چِشْتِيْ دَرِ وِلَايَتِ مَشْرُفِيْ بِيْعِيْتِ شَدْنْدِ وَطَرِيْقِ سَلُوْكَ رَا
 پِيْشِ گِرْفْتَنْدِ لُوْجِ اَزَانِ حَضْرَتِ خَوَاجِهْ بَزِيْگِ مَتَوْجِيْهْ بِنْدِ وِسْتَانِ شَدْنْدِ و
 حَضْرَتِ خَوَاجِهْ قُطْبِ الدِّيْنِ چِشْتِيْ رَا مَرْدَانِ تَكْلِيْفِ دَاوَنْدِ كِهْ لِكَاخِ سُنَّتِ
 پِنْعَامِبِرِ اسْتِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ وَاَشْهَادِ اِيْلِ اللّٰهِ اِيْدِ بَرِ شَمَالِ اَزْمِ اسْتِ كِهْ اِيْنِ
 سُنَّتِ رَا اِيْمِ بِيْجَا اَرِيْدِ چُوْنِ حَضْرَتِ اِيْشَانِ رَا هِ عَذْرِيْ نِيَا فْتَنْدِ لَاجِرْمِ مَنَاكْحَتِ
 اِخْتِيَارِ نَمُوْدَنْدِ چِنْدِ مَرْتِ دَرِ نِيْحَالَتِ گِذِشْتِ صَلَوَاةِ خَمْسَهْ كِهْ هَرِ شَبِّ وَطَلِيْفَهْ
 مَقْرُوْرِ بُوْدِ گَاهِ گَاهِ مَتَرْوَكِ پِيْشِ مَرُوْدِ اَصْحَابِ النَّاسِ وَاَمْرُوْدِ اَزِ مَرِيْدَانِ حَضْرَتِ
 خَوَاجِهْ قُطْبِ الدِّيْنِ قُدْسِ سِرِّهِ دَرِ خَوَابِ دِيْدِ كِهْ كُوْنِيْ مَحَلِّ عَظِيْمِ اسْتِ وَاَمْرُوْدِ

بر در او غلو دارند شخصی کوتاه بالا از اندرون می آید بعضی اندرون می برد
 و رخصت میکند و بعضی را از بیرون رخصت میکنند آن مرید خواهد از مردمان
 پرسید که این محل از کیست و این کدام شخص است که بیرون می آید و می رود
 مردمان گفتند که درین محل پیغامبر خدا اند و این مرد که می آید و می رود این
 مسعود است پیغامبر کس می رساند هر کرا حکم به اندرون میشود میبرد و اگر
 از بیچار رخصت میکنند آن مرید آن مسعود رفت و التماس نمود که عرض از
 جانب این فقیر کنید اگر حکم شود به پابوسی آن سرور شرف میگرد و چون
 این مسعود پیغام آن بچاره رسانید رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود
 که بان مرید خواهد قطب الدین دعائے مارسان و نیز گوید که مناکحت شما
 را از یاد من فراموشی آورد چون آن شخص بیداشت خدمت حضرت خواهد
 قطب الدین آمد خواب خود اظهار نمود حضرت خواهد قطب الدین فرمودند که این
 شرمندگی اندر و پیغامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به ترک صلوة خمس است
 و باعث ترک صلوة خمس مناکحت است حضرت ایشان در هر شب پنج هزار
 درود میخواند که بود مناکحت نماند شده پس حضرت خواهد قطب الدین مهر
 مشکو به رسانده طلاق اختیار فرمودند - جناب حضرت صاحب قبله دام
 برکات و مد الله ظله فرمودند که درین آیام بوجه بے ثباتی یا بجز اسبابی مرد
 ظاهر مناکحت باعث بے جمعی میگردد طالب خدا که مرد متوکل است

گاه باشد که تا بل اورا مشوش خواهد کرد پس در تشویش ظاهر است که دل پرکنده گردد
 و از دل پرکنده چه کار آید. حضرت مصلح الدین سعدی شیرازی رحمه الله علیه منفر ما یب
 س او گرفتار پانز بند عیال به دیگر آزادگی میند خیال به غم فرزند و مان و
 جامه و قوت به بازت آرد ز سیر در ملکوت به همه روز اتفاق می سازم به که به شب
 با خدا می پردازم به شب چو عقد نماز بر بندم به چه خورد باید و فرزندم به
 تا اینجا سخن رسیده بود که تبارکی فاتحه شریف حضرت شیخ الامت خواجه ابی النصر المحسن
 البصری و حضرت شیخ الشیوخ عالم خواجه فرید الدین گنجشکر قدس سرهما العزیز
 آغاز شد حاضرین مصلح کشیدند و درود شریف خواندن آغاز کردند چون درود
 تمام شدند برادریم محمد شکور سلمه الله تعالی توده شکر انداختند خود به نفس تقدیس سوره اهل
 خواندند دومی و سومی از حضار مجلس شریف اخلص خواند چهارمی و پنجمی محمودین
 خواندند ششمی سوره فاتحه خواند هفتمی از الله تا صفحون و ششمی آیه الکرسی تا علی
 العظیم گفت جناب حضرت صاحب قبله دام برکاته امن الرسول تا آخر سوره گفتند
 خواجه حسین مولود خوان لقد جاء کما تا عشرین العظیم خواند برادریم سید شاه
 عبد الوهاب شتی ما کان محمد اباحد من جبالکد و لکن رسول الله خاتم
 النبیین و کان الله بكل شیئی علیماً ان الله و ملائکته یصلون علی النبی
 یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه تسلیماً انهم صل علی سیدنا و مولانا
 محمد و علی آسیدنا محمد بعد اعداد الفاظ معلوماً انک

سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين و
 الحمد لله رب العالمين خوانند و خود بنفس نفس حضرت صاحب ماله الله ظله از
 ابتدا تا نام مبارک حضرت خواجہ فرید الدین گنج شکر شجرہ شریف خواند فائزہ گفتند
 بعد از آن فاتحہ خیر خوانند مگر درین روز در فاتحہ خیر ہمین قدر الفاظ زاید بودند کہ
 الہی بکرم الحسین و اخیہ و ائمہ و ابیہ و جدہ و بنیہ فرج عما انافیہ و صلوات اللہ
 تعالیٰ علی خیرہ خلقہ محمد و آلہ اجمعین الطہیین الطاہرین - بعد از آن گفتند اللہم
 افتح لنا بالخیر و اخرجنا من الخیر و اجعل عواقب امورنا بالخیر بیدک الخیر
 انک علی کل شیء قدير کمرہ فاتحہ خیر گفتہ چیزے آہستہ خوانند
 ہمین الفاظ را اعادہ فرمودہ دست مبارک پرور کور کرد آوردند -
 بعد از آن شکر تبرک در حصار تقسیم شد - آنحضرت سخن در مناقب شیخ الامت آمل
 فرمودند کہ وقتی مادر حضرت ایشان بکارے رفتہ بودند خواجہ حسن بصری الاصل
 صغیر سن داشتند در بکا آمدند حضرت ام المؤمنین ام سلمہ رضی اللہ عنہا حرم محترم
 رسول اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بستان مبارک خود در دمان خواجہ کردند
 از وی شیر پیدا شد و خواجہ نوش کرد این ہمہ بکات بہ سبب آن شیر است
 چون خواجہ بچہ پنج یا ہفت سالگی رسیدند رسول کریم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم برآئے
 وضو نشستہ بودند عمامہ مبارک علیہ داشتہ وضو آغاز فرمودند خواجہ از پشت
 مبارک آمدہ عمامہ نبوی بر سر خود نهادند حضرت علیہ الصلوٰۃ والسلام دیدہ

فاتحہ خیر
 ۱۲

احوال خواجہ حسن بصری رضی
 ۱۳

طرح صحابه کرام ۱۱

تقسیم شدند بعد از آن فرمودند که خواجه با سه صد و شصت صحابی ملاقات درشتند از
 نابین کسی پرسید که صحابه چگونه بودند خواجه فرمودند که اگر او شانشان را دیدی کافر گفستی
 اگر شما او شانشان را دیدی همچون گفتی - فرمودند که در عرصه تفسیر چه قدر تفاوت راه
 یافت من درین تفاوت متامل بودم که در اندک مدت اینقدر فرق چگونه راه یافته باشد
 مگر چون خواجه من حضرت صاحب ما خواجه حافظ محمد علی شاه حقیقی خیر آبادی قدس سره
 الابدی ازین دار فانی رخت عالم جاودانی بستند این فرق در فهم آمد چیزیکه در
 وقت حضرت صاحب ما عیوب فقیری بودند حالا هنر است و چیزهای که هنر فقیری بودند
 درین زمان عیب بوده اند پس معلوم شد که تا غیر حال مبدل به قال شد و هر تخفیکه
 به قال رسد عیب و هنر آن ظاهر است - لکن سخن در تذکیر خواجه برآمد فرمود
 که در عهد خلافت خود امیر المومنین علی کم التذو جهه به و اعطایان از تذکیر گفتن
 منع فرموده بودند مگر حضرت خواجه حسن بصری را اجازت بود که وعظ و پند گوید
 روزی خواجه در تذکیر گفتن و پند دادن مشغول بودند جناب مرتضوی مخفی آمده
 و وعظ خواجه شنیدند شور با من خواجه دریافت که درین محفل شاه مردان رونق کثیر
 اند بجز و این دریافت خواجه از منبر فرود آمدند چون خواجه از منبر فرود آمد امیر المومنین
 روان شدند خواجه در پی امیر المومنین روان شده عرض کردند که بنده را وضو
 کردن بیا موزید بمقام رسیده امیر المومنین طشت و آفتاب طلبیده خواجه با
 مسک و وضو تعلیم فرمودند - لکن سخن در حسن ادب مرشد اعظم قبله عالم بزرگ

ذکر حضرت خواجه حسن بصری که وعظ گفته بودند ۱۱

خواجه حافظ

خواجہ حافظ محمد علی شاہ چشتی قدس سرہ الابدی را مد فرمودند کہ در خدمت حضرت صاحب کلان
خواجہ محمد سلیمان چشتی قدس سرہ حاضر شدند شیخ کلان یاران خود را خواندن فصول
الحکم و عوارف المعارف و دیگر کتب تصوف و مفتوی شریف حکم فرمودند حضرت صاحب
ما سبق دادند و خود بدولت پیشگام حضرت صاحب کلان رفته آداب الطالبین
یا کتاب دیگر کہ در ابتدا سلوک میخوانند آغاز فرمودیے سبحان اللہ این حسن
ادب بود کہ حضرت صاحب با وجود علم و کمال و تقرب و وصال در حضور میسر شد خود
اینقدر ادب اختیار فرمودیے کہ گویا هنوز کار در پیش است تا اینجا سخن رسید
کہ نماز عصر را فرمودند و بندہ بحصول رخصت در خانہ آمد اکبر شد علی ذالک
ششم محرم الحرام سنہ جاریہ یوم دو شنبہ سعادت قدمبوس شرف شدم
به خواندن عوارف المعارف و فوائد الفوائد شریف مامور گشتم لکن سخن در احوال
قاضی شرف الدین چشتی قدس احوال افتاد فرمودند کہ اورا قاضی شرف الدین فیروز
گویی ہم گویند و درین دیار بابا شرف الدین مشہور است قدس سرہ بوفور علم وزہد و تری
آراستہ حافظ کلام ربانی و عاشق در گاہ سبحانی بود اگر کسی اورا دیدیے گمان
برد کہ فرشتہ بر روی زمین می رود و آنچه بایحتاج خانہ بودیے از غلہ و ہنرم
بدست مبارک در خانہ آورد طریق سلف می ورزیدیے خوشم بدولت
خواری و ملک تنہائی ہد کہ الثقات کسی بروزگارم نیست ہد و کتب این
بزرگ جامہ و چادر بودیے و بخدمت حضرت سلطان المشایخ خواجہ نظام الدین

در اول

احوال قاضی شرف الدین

اولیا، محبوب الہی قدس سرہ العزیز ویرا محلی تمام بود و در مجلس کہ مولانا حسام الدین
 ملتانی و یاران مقرر حاضر می بودند بیشتر سخن این بزرگ کردی کنانی سید
 الاولیا بعد از آن فرمودند کہ حضرت قاضی شرف الدین را ارادت و نعمت از
 آن حضرت سلطان المشایخ خواجہ نظام الدین اولیا، محبوب الطہی بود حضرت
 ایثار از خواجہ فرید الدین گنجشکر و ایثار از حضرت قطب الاسلام خواجہ قطب
 الدین بختیار کاکلی اوشی چشتی و ایثار از قطب المشایخ خواجہ معین الدین چشتی اجمیری
 و ایثار از خواجہ عثمان ہرونی و ایثار از خواجہ حاجی شریف زندانی و ایثار
 از خواجہ قطب الدین مودودی چشتی و ایثار از زید خود خواجہ ناصر الدین ابو
 یوسف چشتی و ایثار از خواجہ محمد چشتی و ایثار از زید خود خواجہ ابو احمد ابن
 فرساف چشتی و ایثار از سلسلہ چشتیان خواجہ ابوالحسن شامی چشتی
 و ایثار از خواجہ علو دینوری و ایثار از خواجہ امین الدین ہبیرہ البصری و
 ایثار از خواجہ سعید الدین خذیفۃ المرعیثی و ایثار از خواجہ امان اللہ
 سلطان ابراہیم بن ادہم بلخی و ایثار از خواجہ ابی الفیض فضیل ابن عیاض
 و ایثار از خواجہ ابی الفضل عبدالواحد ابن زید و ایثار از شیخ الامت خواجہ
 ابی النصر الحسن البصری الانصاری و ایثار از زمینۃ العلوم والمطالب
 امام المشارق والمغارب امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب کرم اللہ وجہہ و قدس
 سرہم و ایثار از احمد مصطفی محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و صحابہ وسلم

سلسلہ بابا شرف الدین

ہیں فرمودند

پس فرمودند که مزار مبارک حضرت قاضی شرف الدین چشتی از حیدرآباد و کن سه چهار
 کوس جانب جنوب بالا گوه واقع است زیارت گاه خاص و عام اعرس مبارک
 آنحضرت بتاریخ نوزدهم شعبان المعظم میگردد چنانکه نوزدهم روز صندل است
 و بیستم روز چراغان مخلوق شهر و اطراف و جوانب در عرس مبارک حاضر و جمع
 میشوند و فیض میسر یابند - بعد از آن فرمودند که حضرت سلطان المشایخ فرموده
 که جائیکه یاران این نجیب اند ما را برابر آنها حاضر دانند - بعد فرمودند که
 وقتی قاضی شرف الدین از بازار هینیم و کبچری خرید کرده بردست کرده می آمد
 قاضی کمال الدین صدر جهان در راه ملاقی شد بانکه باگرو فروجابه و منزلت
 و با جمیع خدم و حشم سواری صدر جهان میرفت قاضی شرف الدین علیه الرحمة
 دیده از اسپ فرود آمده قدمبوس شده حاضر از گفت که این مرد خدا است
 که التفات یکسج ندارد و بر طریقه سلف میرود - و بعد فرمودند که قاضی شرف
 قدس سره پیش از آنکه ترک و تجرد اختیار نماید قاضی رو تنگ بود و در آن
 زمان ساز و سامان و عزت و مرتبت قضات هر قدر که بود درین زمان
 یکم از هزار نمانده آن قدر حشمت و حکومت را گذاشته بزمیره یاران سلطان
 المشایخ آمده ترک و تجرد اختیار کرد و بزهد و مجاهده خود را آراسته در نظر
 سلطان المشایخ اعزاز و تمام یافته یکم از او اصلا و کمالان گشت
 لحنه سخن در ترک دنیا برآمد بر لفظ مبارک آوردند که طالب را اول ترک دنیا

تاریخ عرس و مزار شرف آن

مختلف احوال قاضی شرف الدین

در ترک دنیا

لازم است تا از عمده حدیث طلب الدنیا را من کل خطیئة بدرآمده به نحو
حدیث ترک الدنیا را من کل عبادة مشرف گردد درین راه اصل دانائی ترک
و پرمیزی نمودن از دنیا است و اصل دنیا تعلق و محبت با وی داشتن است بعد از آن
این نقل فرمودند که زاهد در گوشه نشسته بحق مشغول بود شیطان بوی دست
نمی یافت روز در درختی که قریب حجره زاهد بود شیطان در و آمده سخن میگفت در
تمام شهر غوغا شده که درخت در سخن در آمد نمودن آنرا معبد خود قرار دادند شیطان
بزیاده خبر رسانید که قریب حجره تو بنده و آن درخت را معبد خود ساخته اند تو مانع نمی شود
که بر تو امر معروف کردن امر لازمی است زاهد به شنیدن آن یارا خود را جمع کرده
جانب درخت روان شد که خلق را از پرستش باز دارد و مانع این کار شود چون
شیطان دید که زاهد میرود و بشکل دیگر پیش آمده گفت که شما مشغول بحق اند شمارا
لازم است که بحق مشغول باشند بر آنچه در وقت خود خلل میکنند زاهد قبول
نکرد باز شیطان بشکل دیگر آمده اظهار نمود که اهل الله را لازم نیست که اوقات
مغریب خود را در چنین کارها ضایع نمایند شمارا لازم است که در یاد الهی مشغول باشند
چون شیطان چند بار مانع آمد و زاهد آنرا اختیار نکرد پس شیطان که چندین بار
در هم میزدیم اگر تو ازین کار باز آئی چون زاهد نام در هم شنید از امر معروف که از
جمله عبادتهاست باز ماند - پس باید دید که زرا ازین بابست مردم را بر راه ساخت
است و اس بر دیگران که بر ایشان دنیا و خلق وزر و سیم همه با قاطعان راه

فصل شیطان و عبادت ۱۲

بعد از آن

بعد از آن این فائده بخط مبارک نوشته سر فرزند فرمودند که طالب را چهار چیز مانع
 و مزایم راه میشوند خلق و دنیا و نفس و شیطان - بعد از آن بلفظ مبارک آوردند
 که جهت دفع خلق عزلت و انزوا اختیار باید کرد - و برای دنیا قناعت آید
 و جهت دفع نفس و شیطان التجا کردن بجن ساعتی فاعثه ضرور است باز فرمود
 که از دست نفس و شیطان رستن بربنایات حق و خاصان حق هرگز ممکن نیست
 و این شعر مشنوی شریف خوانند سه بے عنایات حق و خاصان حق بگرگ
 باشد سیاه گردد و رقی بچرخ سخن در ملفوظات حضرت سلطان المشایخ قدس
 سره العزیز المبارک برآمد بلفظ مبارک آوردند که خواجہ محمد امام ابن مولانا بدر الدین
 اسحاق که مادر خواجہ محمد امام و دختر خواجہ فرید الدین گنجشکر است و او را خلافت از
 حضرت سلطان المشایخ است در ملفوظ سلطان المشایخ کتاب نوشته است
 و نام آن انوار المجلد السیما و خواجہ عزیز الملت و الدین صوفی که والده بزرگوار
 او و دختر حضرت شیخ الشیوخ العالم خواجہ فرید الدین گنجشکر بود از ملفوظات
 روح افزا سلطان المشایخ کتاب نوشته است مسلمی به تحفته الابرار فی کرامت
 الانبیاء و خواجہ عزیز الملت و الدین ابن خواجہ ابوبکر مصلی دار که بشرف قرابت
 سلطان المشایخ مشرف بود چند ملفوظات سلطان المشایخ را در یک جلد
 به یاد این جمع کرده نام وسیع مجموع الفوائد نهاده و در آن نام خود عبد العزیز بن
 ابوبکر خواجہ برزاده سلطان المشایخ بنیشت و حضرت خواجہ امیر حسن علاء بخاری

سوانح طالب و انساب اولاد آن

سوانح خواجہ المشایخ

نواید الفواد نوشته بر ازان فرمودند که موقوفات سلطان المشایخ بسیار بوجود آمد
 مگر فواد الفواد شریف را قبولیت خاصست چنانکه در وقت که سلطان المشایخ
 درین عالم بود شهرت فواد الفواد شریف بسیار شده بود و نزد هر کس نسخه آن
 موجود بود - نسخه سخن در تاریخ وفات والدین حضرت سلطان المشایخ
 برآمد فرمودند که در مطلوب الطالبین از سیر الاولیای می آرد که خواجه احمد پدر
 حضرت سلطان المشایخ بتاریخ پنجم ماه مبارک ذیحجه در سال ششصد و چهل
 و یک هجری وفات یافت و در سواد بدایون مدفون گردید و حضرة بی بی
 زلیخا والده حضرت سلطان المشایخ به غره ماه جمادی الثانی ازین عالم
 فانی نقل کرده در حواره روضه حضرت شیخ نجیب الدین متوکل برادر حقیقی حضرت
 خواجه فرید الدین گنجشک نزدیک مقابر بی بی نور و بی بی حور و خزان شیخ شهاب
 الدین سهروردی که قریب روضه حضرت قطب الاسلام خواجه قطب الدین
 نجفیار کاکلی است مدفون یافت - بعد ازان فرمودند که تاریخ وفات حضرت
 امیر خسرو دهلوی قدس سره شاعر خوب نظم کرده سه خسرو دهلوی
 بهشتی بود و ده سال نقلش بگو که چشتی بود و از استخراج اعداد حروف بروی
 حساب تهجی ۲۵۰ هجری المقدمه علی صاحبها الف الف صلوات
 و برکت بر ما آید - . همفتم محرم الحرام سنه روان یوم سه سینه بسعادت
 قدسوس مشرف شدم - سخن در شهادت سید شباب اهل الجنة حضرت

تاریخ وفات پدر و مادر سلطان المشایخ ۱۲
 تاریخ وفات امیر خسرو ۱۲

امام حسین شهید کربلا رضی الله تعالی عنه وارضاه عنا وعن معجبه بود کتابی در دست
 حق پرست داشتند چنین مطالعه فرموده بر زبان حق بیان میرانند که در معرکه
 کربلا مع امام حسین علیه السلام بمقتاد و دو تن شربت شهادت چشیدند چون با
 علی اصغر بمقتاد و یک تن به خلعت شهادت رسیده بودند با امام حسین علیه السلام
 ایچکس غیر از امام زین العابدین رضی الله تعالی عنه نماند اهل بیت امام را تنها
 دیده آه و فغان بر کشیدند و از یتیمی فرزندان و بیگسی ایشان بنالیدند در
 الوقت امام زین العابدین بیمار بود چون پدر خود امام حسین علیه السلام را
 تنها دید از خیمه بیرون آمد و نیزه برداشت اما از غایت ضعف لمزید و با
 چنین حال رو بمیدان نهاد چون چشم امام حسین علیه السلام بر او افتاد که
 بمصاف میرود عقبسین تعجیل تمام روان شد و گفت الله اهدای پسری
 گرد که نسل من بتو قیامت باقی خواهی ماند و من ترا وصی خود ساخته ام و
 امانتی که از جد و پدر یافته ام بتو سپارم پس او را به خیمه آورد و بنشانند و امانت
 را بدو سپارده به تقوی و طلب رضا مولا وصیت فرموده سلاح خود طلبیده
 اهل بیت را وداع نمود و عمامه رسول مقبول صلی الله علیه و آله و سلم بر سر کشیده
 سپر حمزه سید الشهداء در پشت بست و ذوالفقار شاه ولایت حمایل کرده
 بر اسب زوالجناح سوار شده آهنگ معرکه کارزار نمود همه پرده نشینان در
 امام علیه السلام روان روان شدند و گفتند که ای شاه ما را به که میگذاری

احوال معرکه کربلا

و ما غیر بیان بکس به که می سپاری امام علیه السلام حکم باز کردن فرمود و گفت که ا
 من شمارا به خدای سپارم و امام در معرکه کربلا رسیده نیزه بر زمین استوار کرد و جز
 خواند تا به سبست شعر - جناب حضرت صاحب قبله دام برکاته آن اشعار نیز فرمودند
 مگر عبده انرا فراموش کرده - پس امام بهام متوجه قوم شده فرمود که ای قوم تبرید
 از خدا که شب را بروز مبدل میگردد اند و بمیراند و زنده مینماید روزی اگر بدین
 وی اقرار دارید و بر سالت رسولش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم جد من
 ایمان آورده اید بر من ستم نکنید و بر اندیشید که فردا قیامت جد و پدر و مادرم
 بر شما خصمی خواهند کرد و شمارا از حوض کوثر آب نهد اینک شما هفتاد و یک تن
 از برادرزادگان و برادران و اقربا و یاران و موالیان من کشته اند حالا
 قصد من دارید اگر بر ملک است مراره بگذارید تا برجم و عیال مرا بگذارد
 که کشته شده اند و مقدار آب بدید که من در خصمی شما بازا ایم اگر همچنان
 نکنید فالنحکه لله و راکینا بقضاء الله ط چون مردمان شام این
 سخن به شنیدند از معرکه کربلا بر میزند و کوفیان بگریستند و بنالیدند شمر ذی الجوشن
 و غیره دیدند که کار از دست رفت و نزدیک است که لشکر با امر خود بحرب در آید
 برابر امام بهام علیه السلام آمده گفت که یا ابن تراب قصه بر خود دراز مکن و
 این کبر از سر بیرون کن بیا ترا پیش سپر زیاد می برم تا بروست نیز بدیعتی کنی
 و ازین مهلک خلاص یابی به شنیدن این سخن امام علیه السلام سر در پیش

احوال مبدان کربلا ۱۲

انداخت عمر سعد از دیدن لشکر بر سر آمد و بانگ بر زد که پیادگان تیر اندازند چون
 یکبار بمقدار پانزده هزار کس تیر از کمان رها کردند قضا کار یکی بر امام علیه السلام
 و مرکب و زرسید پس امام علیه السلام به خیمه باز آمد و به اندیشید که عماد و انکار قوم
 و جدال ایشان می افزاید دیگر از روی کرم میدان آورده مبارز طلبید تمیم بن
 قحطیه پیش امام علیه السلام آمد و گفت که یا ابن علی بابت هزار کس جنگ تا کنی
 کنی و تنه با همین قدر تا کنی تیغ زنی امام علیه السلام فرمود که ای شامی تو با جنگ
 آمده و شما سر راه ما را گرفته اید و فرزندان و برادران را به قتل رسانیده اید اکنون
 میان ما و شما بجز شمشیر چه تو اند بود به شنیدن این فرمان زهره لشکریان آب
 گشت و امام علیه السلام تمیم را بکشت باز مقابله به یزید البطحی افتاد بدست امام
 علیه السلام آن هم قتل شد پس امام علیه السلام رو خود جانب لب آب کرد لشکر
 غلبه کرد و حائل امام علیه السلام گشت سید الشهداء صفت لشکر را کشته تا به آب
 رسید خواست که بخورد و یک آواز داد که ای حسین تو آب می نوشی و لشکر در خیمه
 عورات افتاده غارت میکنند امام علیه السلام را غیرت آمد آب را بر بخت چون
 باد بد رخیمه رسید کسی را ندید و دانست که این سخن بکار گرفته بودند و امام علیه السلام
 از لب آب تا به خیمه چهار صد کس را کشته بود چون به خیمه رسید فرود آمد این میت
 را فرمود که ای پرده گیان حرم چادر را بر سر کنی و میاها استوار بر بندید
 و مصیبت مرا آماده شوید اما جامه درید و فرغ نکنید و امام زین العابدین را

در بر گرفته رود اورا بوسه داده وداع کرد و یک یک را وداع کرده سوار شدند
 وداع آخرین بود و دیدار و اسپین که باز ملاقات با اهل بیت شد چون امام بشکر
 رسید لشکریان یکبارگی حمله نمودند پیشتر به دست امام علیه السلام گشته شدند
 دشمنان حمله شدید کردند و تن نازنین امام علیه السلام را مجروح کردند از بسیار
 زخم شهنشاه دین و دنیا آن امام بهام علیه السلام دست از حرب برداشت و مرکب
 نیز از کار ماند عمر سعد چون حال امام را به ضعف مبدل دید قصد جانب آن کرد
 امام علیه السلام فرمود که تو میخواهی که مرا قتل رسانی عمر سعد شرم داشت باز گشت
 پس شمر پیادگان را گفت که گرد و بگیرد و شمشیر حواله ایشان نمود پیادگان همه
 منبزم شدند ازین امر شمر را شرم آمد و جماعت دیگر را پیش حسین علیه السلام
 فرستاد و بعضی لشکریان خواستند که به خیمها و آهوه غارت کنند امام علیه السلام
 آواز داد که ای آل سفیان اگر چه شمار اوین نیست مگر عار و شرم نیز ندارد که
 تعرض به حرم مانی کنید شمر گفت ای حسین درین باب شعور و تو چیست امام فرمود
 که عرض شما قتل من است من اینجا استاده ام و با شما جنگ میکنم منما من
 آنست که کسی قصد حرم من نکند شمر گفت ای فاطمه التماس تو قبول کردم
 و آن جماعت را که جانب خیمه شاه شهیدان رفته بود یادگروانید و گفت مقصود
 من قتل حسین است باید که درین جاسعی کنید تا پیشش بید جانے روئے
 نمودن باشد پس با بنیان کوتاه اندیش دیگر باره مقابل امام علیه السلام شدند

امام حسین علیه السلام همچنان ایستاده بود در ایستان می نگرست و فرمود عجیب
 حالتی است چندانکه نگه نمکنم یاری و هواداری نمی بینم چون چندین هزار سوار و پیاده
 که مقابل امام علیه السلام شده حمله کردند نزدیک و رسیده کس را از سره آن نبود که از
 تیر و سمیت امام علیه السلام قدم پیش نماید آخر الامر تیر باران کردند امام علیه السلام
 از مرکب زود آمد تا زخمی بدان اسپ نرسد لشکریان امام علیه السلام را پیاده دیده
 دلیر شدند و آهنگ و کردند تا آنکه یکی نامرد تیر بر پیشانی نورانی آن سرخس شهادت
 زد - خون از موضع جراحت روان شد امام علیه السلام دست مبارک بر چین نهاد
 چون پرخون شد گفت که بدین بیئت با جدم خود محمد رسول الله صلی الله علیه
 و آله و سلم ملاقی خواهم شد و حال کشتندگان خود باز خواهم نمود تا آنوقت برو
 انور بفتاد و دوزخم نیزه و تیر و تیغ رسیده بودند در آن حال امام علیه السلام رو
 بقبله نشسته بعد از آن غالیان کوتاه اندیش یکدیگر و دو دو کس بقصد قتل پیش
 آمدند و چون نظر ایشان بر او امام علیه السلام افتاد که شرم کرده فی الحال باز
 گشتند و گفتند که مانعی خواهیم که فردی قیامت این خون برگردن ما باشد و ما را
 بدین خون ناحق مواخذه کنند - فاما شمر دید که لشکریان در قتل امام علیه السلام
 تعلل می نمایند بانگ بر زد که این همه تساهل چیست درین کار توقف و تاخیر نباید
 کرد زرع بن شریک آمد و زخمی بردست امام زد و سنان بن انس نیزه بر پشت
 امام علیه السلام برد چنانچه بیفتاد و خولی بن یزید اصبحی آمد سر امام علیه السلام از بدن

جدا کند و شش در لینه آمد بر در و شبیل بن یزید قصد این امر قبیح کرد امام علیه السلام
 فرمود که تو قاتل من نه و مراد این می آید که تو در آتش گرفتار شوی آنم و گفت یا ابن
 رسول الله تو بدین حال غم ما خوری و خواصی که در آتش دوزخ گرفتار نشویم پس به آن
 تیغ کشیده دو ان دو ان سوی عمر سعد رفت و تیغ حواله دی کرد نو کران و کاور البشاد
 رسانیدند چون امام علیه السلام بر زمین افتاد زمین بلرزید - ده کس از ان لشکر به
 قصد امام علیه السلام آمدند و هر یکی را مدعا آن بود که سر امام علیه السلام بیاورد و صلح
 و خلعت از نیرید بگیری و امام حسین رضی الله تعالی عنه چشم باز میگردد و در آنها
 می نگرست هر یکی از آنها باز میگردد - دو کس ماندند سنان بن انس و شمر ذی الجوشن
 سنان خواست که پیش امام علیه السلام رود - شمر ذی الجوشن پیش دستی کرد بر سینه
 پاک امام علیه السلام بیاید و به نشست امام علیه السلام دیده باذکرده فرمود که توجه
 کسی شمر جواب داد که من شمر ذی الجوشن ام - امام علیه السلام فرمود که دامن زره
 از روی خود بردار همین که رو خود هر مننه کرد دندان و بی چون دندان نوک
 از دانتش بدر آمدند امام علیه السلام فرمود که این نشان راست است پس فرمود
 که سینه خود به نمائی چون شمر لعین جامه برداشت امام علیه السلام دید که سینه و
 داغ برص دارد امام علیه السلام فرمود این نشانه دیگر است صدق جدی
 رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم امشب رسول خدا را در خواب دیدم که
 فرمود که فردا نماز پیشین نزدیک من خواصی آمد و کشفه تو بدین نشانه کسی

خواهد بود آن نشانه‌ها که بمن نموده بودند در تو همه موجود است - پس امام علیه السلام فرمود
 که ای شمر میدانی که امروز چه روز است گفت میدانم که جمعه است و روز عاشوره -
 امام علیه السلام فرمود که می‌سناسی که این ساعت چه ساعت است شمر لعین گفت که
 وقت خطبه خواندن و نماز جمعه گذاردن است امام علیه السلام فرمود که درین ساعت
 خطیبان امت جدّم صلی الله علیه و آله و سلم بر بالائیس منبر خطبه میخوانند و گفت
 جدّ بزرگوارم میگویند و تو با من این معامله میکنی ای شمر جدّم صلی الله علیه و آله
 و سلم رو بر سینه من نهاده و تو بر آنجای نشینی و بوسه بر خلق من داده و تو تن
 بر آن میرانی - ای شمر از سینه من بر خیز که وقت نماز است من رو بقدمی آوردم
 و نشسته نماز میگذارم چون مرا از پدر میراث است که در نماز زخم خوریم آن زمان
 که من در نماز باشم تو هر چه خواهی آن کن شمر از سینه پاک حضرت امام حسین علیه السلام
 برخاست و امام علیه السلام رو قبله آورده به نماز مشغول شد چون سر بسجده نهاد
 شمر صیبر کرد که امام مظلوم نماز را تمام کند پس در سجده حضرت امام بهام علیه السلام
 اشربت شهادت چشاند انالله و ان الیه مرجعون تا اینجا عبادت
 کتاب خوانده بودند که گریه بر جناب حضرت صاحب قریه متولی شد و الفاطیکه گفتند
 در فهم نیامد - بعد از آن چندان گریستند که در تقریر نگفت پیدا شد چند سیمین
 منوال گذشت بعد از آن تیاری ختم شریف مالک حضرت غریب نواز خواجہ محمد
 سلیمان چشتی توسوی قدس سره العزیز شد و آنرا صلی کشیدند و سه دور

در و شریف خواندند بعدہ حسب طریق معهود فاتحہ خوانندہ شد مگر درین روز سماع
 نہ شنیدند چون تبرک در حاضران تقسیم شد بعد از آن طعام فاتحہ حضرت سید الشہدا
 امام حسین علیہ السلام در حاضران تقسیم شد خود بدولت تناول فرمودند۔ آنحضرت سخن
 در محبت پیر یا مرید افتاد فرمودند کہ ما مریدان خود را از فرزندان خود کم نمیدانم ہر کہ
 مریدان را از فرزندان کم داند بزرگو دست بہ بیعت دادن روا نیست بلکہ حرام است
 بعد از آن فرمودند کہ وقتی قطب عالم مولانا برکان الدین غریب مرید و خلیفہ حضرت
 سلطان المشایخ قدس سرہا فرمود کہ فرزندان ما مریدانند کہ با او پیری نکردیم
 و فرزندان خود را عزیزین ندیم اگر بلخیزند افتادند ندیم و اگر بغیبتند افتادند نگزارم
 فرمودند کہ این سخن مولانا برکان الدین غریب حاکیست از کمال قوت ولایت
 و قرب حق تعالی جل شانہ کرامت الوالی تمام قوہ و ہمو صراعات الانفس
 مع اللہ فی جمیع المحالات پس فرمودند کہ پیر کامل از ہر انجیکہ ازین مرید صواب
 شدنی باشد مطلع باشد بعد از آن فرمودند کہ ہر کہ رعایت مریدان ماکند رعایت
 بما کردہ باشد و ہر کس کہ عکس آن کند آن نیز بما کردہ چنانکہ وقتی جناب حضرت
 صاحب قبلہ دام برکاتہ بہ شمس الدین فیض سلمہ کہ یکی از مخلصان این بارگاہ اند
 عنایت نامہ تحریر فرمودند و در آن نگاشتند بندہ کاتب احمد علی غفر اللہ عنہ نو بہ
 از دست ہمین قدر یاد دارد کہ ما را با خود نزدیک و حاضر پذیر اگر کسی رعایت
 تو کند آن رعایت ما است و کسی خصومت با تو دارد با ما دشمنی باشد برین موقع

ازین قبیل فرمان که از حضرت مولانا برهان الدین غریب صادر شده یاد آمد که در
 بقعته الغریب حضرت مجد الدین عماد مرید و خلیفه حضرت برهان الدین غریب می نگارند
 که شیخ الاسلام ما فرمود که هر که با فرزندان ما رعایت کند آن رعایت ما است و عکس
 آن نیز همچنان است - بعد از آن فرمودند که حضرت برهان الدین غریب فرموده است
 که کان المشیخ امین الالهام کما ان جبریل علیه السلام امد من الهمی
 پس شیخ را نشاید که بدست خود کسبی حیزت بدد و اگر دبد باید که نعمت آن روان کند
 تا اینجا سخن رسیده بود که موزن بانگ برزد سنت گذارده نماز عصر با جماعت ادا
 فرمودند و در حجره رفته و وظیفه خواندند امر و زعلا و او را در محمولی سه یار دعائی مانوره
 خواندند بعد از آن غلام رخصت یافته بخانه رفت الحمد لله علی ذالک و

تاریخ پانزدهم محرم محرم سنه جاریه یوم الاربعه سعادت تقبیل الاقدام
 مشرف شدم بختی سخن در احوال مبارک حضرت شیخ المشایخ فانی فی الله شیخ کلیم
 الله جیان آبادی قدس سره العزیز المبارک بود بعد رفتن غلام از سر نو اعاده
 فرمودند که در سنه یک هزار و شصت و هجری النبوی علی صاحبها الف الف صلوة
 و رحمة حضرت شیخ متولد شدند چنانچه تاریخ پیدایش همایون از لفظ غنی پیدا
 میشود چون سن شریف بسی و سه سالگی رسید در سنه هزار و نود و سه هجری
 در مدینه منوره بخدمت شیخ خود الشیخ کجی المدنی حبشی مشوق الله حاضر شده
 بیعت نمود و نعمت و خلافت سلسله حبشیه و اجازت هر خاندا

احوال شیخ کلیم الله جیان آبادی ۱۲

یعنی قارئه عالیّه و سهروردیه و نقشبندیه و نوربخشیه و مغربیه و غیره حاصل کرده بحکم
 شیخ خود در دہلی رفته در شاہ جهان آباد بر تخت خلافت خواجگان چشت قدس
 سرار ہم نشستند و کم گشته گان باوئی ضلالت را براه ہدایت آوردند و در سن
 چہل و یکسال و بیج ماہ شش روز کشکول شریف در اذکار و اشغال و مراقبات
 بعد حصول بیعت کہ بہشت سال گذشتہ بود تصنیف فرمودند و قبل ازین مرقعہ شریف
 در تطوعات و دعوات تصنیف فرمودند بعد از ان فرمودند کہ از حضرت شیخ قدس
 سرہ بسیار تصانیف شدہ اند و منجملہ آن نام نیز از بعضی کتب ارشاد فرمودند
 بندہ از آنہا چند اسماء یادداشتہ اینست - حقایق الحقایق و تفسیر کلیمی و سواد
 السبل - بعدہ فرمودند کہ عمر شریف ہشتاد و دو سالہ بود در ۲۲۲ھ ہجری و قاضی
 حضرت ایشان شد - لحن سخن در سلسلہ گرفتن برآمد فرمودند کہ حضرت
 شیخ ما کلیم اللہ جہان آبادی از حضرت میر محترم اللہ نقشبندی قدس سرہما
 الخریز سلسلہ نقشبندیہ گرفته اند چنانکہ در خواجگان ما قدس سرار ہم تجارت
 چون وفات مبارک حضرت میر محترم اللہ نقشبندی بو قوع آمد سہ روز جنازہ
 مبارک بیرون بود و باعث بیرون داشتن آن بود کہ از حضرت ایشان
 لغزہ حق شدہ بود بمعائنہ این حال در یاران خیال نمیغنی آمد کہ شاید سکتہ
 شدہ باشد چون در ہمچنین حالت سہ روز گذشتند ہمیدند کہ این سکتہ بہ نسبت
 بلکہ حال حضرت ایشان است پس دفن کردند - جناب حضرت صاحب قبلہ

وام برکاته این رباعی خوانند و فرمودند که از حضرت میر محترم الله نقشبندی قدس است
 سه تن آینه جان جلوه جانانه ماست به عکس رخ آن نگار در خانه ما
 ماساغ و هدیم او باده ناب به این عیش ابد نصیب به پیمان ماست به لحن سخن
 در نماز که بیت میت میخوانند برآمد - این فائده بخط انور نوشته سرفراز فرمودند
 که چون مرده را در گور کنند بعد فراغ دو رکعت بگذارند دو رکعت اولی سوره او از لیت
 الارض - و در دوم سوره الهکم المتکاثر بخوانند بعد فراغ تو اب به میت بخشد و این
 معنی در حدیث شریف صحاح نیز مرویست چنانکه در او را در مخدوم مولانا نظام الدین ^{اولیا}
 محبوب الهی قدس سره العزیز المبارک همچنان آورده است - لحن سخن در آداب
 صحبت و اعتبار اخذ خرقه افتاد فرمودند که لا اعتبار لاخذ الخرقه بل
 لا اعتبار لاخذ الصحبة یعنی نیست اعتبار به بستن خرقه بلکه اعتبار صحبت
 پیر است و مرید در صحبت پیر باشد و تعلیم و تربیت یابد کسیکه بیچاره خرقه و
 اجازت یافته تا آنکه صحبت نگیرد و اخذ خرقه و اجازت را اعتباری نباشد
 و کسانی که مانند بیعت کنند و صحبت نیرزند آن بیعت نباشد ^{باید} تصالو و در زیارت با
 و کسیکه صحبت نگزیده باشد او را دعوه دیگر حرام است صد هزار طاعت و عبادت
 آنست که بیعت کند و صحبت دزد - و اصل در بن کار صحبت است
 بی صحبت هیچ طایفه رایج نمیشود و اعتبار هم نباشد و صحبت در اصل خدمت
 کردن و تعلیم یافتن و فائده گرفتن است اگر کسی این هم نکند و هم لایق
 اعتبار نباشد - این فائده بر حاشیه حبیب الاورد صاحبزاده عالمیان

نماز صحبت ۱۲
 مریدان صحبت پیر حضور است ۱۲

و چاره ساز بیچارگان را بنام گرامان مولانا وسیدنا خواجہ حافظ علی شاہ چشتی ادام
 اللہ فیضاً تہ جناب حضرت صاحب قبلہ ما دام برکاتہ و مد اللہ ظلہ العالی بخط مبارک خود تحریر
 فرمودہ اند زندہ احمد علی چشتی غفر اللہ ذلہوبہ بانسی این معانی نقلش برگرفت
 و آن آئینست کہ مرید را واجب است ہموارہ ملازم صحبت پیر باشد و آنچه از پیر بشنود
 قولاً و فعلاً بر آن عمل کند تا از برکت آن کار بیجا رسد کہ من اللہ بشنود بہ حلق صوت
 روزے این نقل فرمودند کہ تہزیبے از مریدان مخدوم جہان نیان جہان گشت
 پیش حضرت ایشان عرضہ داشت کہ بعضی صحبت نگرفتہ اند و اولیاء شدہ اند چنانکہ
 خواجہ اولسین قرنی رضی اللہ تعالی عنہ بہ ظاہر صحبت نہ داشت فاما از اول کیا خدا شفا
 بود جواب فرمودند کہ کلمای علی المرید اوراد شیخہ صابر کالذی لہ صبحہ
 ہر گاہ کہ لگاہ دارد مرید اوراد شیخ خود را پس همچنان باشد کہ بہ صحبت او میشود
 نہ عین آنکس کہ در صحبت پیر حاضرانند و خدمت کردہ صحبت یافتہ باشد اورا نیز
 باندرزہ صحبت اخذ فایدہ طریقت میسر آید و اورا اثرے تمام است مگر ہر کہ
 ملازم اوراد شیخ باشد اورا همچنان است کہ در خدمت حاضر است و ملازم صحبت
 میباشندہ آنکہ عین صحبت باشد مگر ہما قدر کہ ملازم اوراد است در صحبت
 و خدمت است و بمقدار ملازمت اوراد شیخ اورا نفع است - لکن تہ سخن در
 احوال مبارک حضرت مرشد اعظم قبلہ عالم پیر کبر خواجہ حافظ محمد علی شاہ دستگیر
 چشتی خیر آبادی قدس سرہ الابدی افتاد فرمودند کہ در ۱۲۳۸ ہجری المقدسہ

خواجہ ماحضر تصاحب در شہر اورنگ آباد بچہ چہل و نہ سالگی تشریف آوردند چون بہ حیدرآباد
 اکن تشریف آوردند عمر ہمایون پنجاہ سالہ بود و چون بہ مکہ معظمہ زاد استند تعظیم ماؤ
 نکبر ہمایون رسیدند عمر تشریف پنجاہ سالہ بود و عقد اول در مکہ معظمہ فرمودند سن تشریف
 پنجاہ سالہ و ہر واپتی پنجاہ و یک سالہ بود و چون از عرب تشریف در ۲۳۱ ہجری
 رونق بخش حیدرآباد اکن شدند عمر مبارک پنجاہ و نہ سالہ بود و چون بارہم در
 حیدرآباد اکن تشریف آوردند ۲۵۱ ہجری بود در آنوقت عمر مبارک شصت
 و پنج سال بود و در عمر مفقود و یکسال از حیدرآباد جانب خیر آباد تشریف سواری
 مبارک روانہ شد۔ بعد از ان این نقل ارشاد فرمودند کہ در توشہ تشریف
 مسماہ بہری مائی خواہرہ دینی من بود و تمام عمر در حضوری حضرت تصاحب کلان
 دستگیر در ماندگان خواجہ محمد سلیمان چشتی توسی قدس سرہ العزیز لیسری بردند
 حضرت تصاحب ما خواجہ حافظ محمد علی شاہ چشتی خیر آبادی چونکہ در عالم سیاحت
 و مسافرت ہوا بودند بخت بہری مائی در حضور حضرت صاحب کلان حاضر شدہ مستند
 حال حضرت تصاحب ما شدیہ پیر کلان فرمودیے کہ شاہوری بخیریت ہستند۔
 حضرت پیر کلان تشریف فرما ہا بہ لفظ شاہوری یاد فرمودہ بودیے و گاہ بود
 کہ بخت بہری مائی عرض داشتہ کہ حضور چندین روز ماندشت کہ شاہوری تشریف
 نماوردند حضرت تصاحب کلان ارشاد فرمودیے کہ خواہی آمد برین ارشاد متے
 نگزشتہ کہ حضرت تصاحب ما در توشہ تشریف آمدیے و اکثر اوقات این نیز گرویدہ

احوال حضرت تصاحب قبلہ ۱۱

احوال پیران عظام ۱۲

کہ بخت بہری مائی را پیر کلان اشغال و اوراد و تعلیم فرمودے و ارشاد کر دیے کہ بین
 عمل کن مگر بعد آمدن شاہوری از او شان بازا اجازت اینہا باید گرفت۔ بعد از ان
 بر لفظ مبارک آوردند کہ حضرت صاحب ما ارشاد فرمودند کہ چون حضوری ما در توسہ
 شریف واقع شدے بخت بہری مائی از حضرت صاحب ما خواجہ محمد سلیمان چشتی بر چہیکہ
 یافتے پیش ما آمدہ گفت کہ بر اینہا موظبت کردہ ام مگر حکم این بود کہ بعد آمدن شاہوری
 اجازت از او شان گیری پس آن اوراد و اشغال پیش من خواندے۔ بعد از ان
 بر لفظ مبارک آوردند کہ حضرت صاحب ما خواجہ حافظ محمد علی شاہ چشتی قدس سرہ اللہ
 ارشاد فرمودند کہ آن اوراد و اشغالیکہ بخت بہری مائی خواندی ما را معلوم نبود
 بعد از ان بر لفظ مبارک آوردند کہ ما را معلوم نبود این کلمہ حضرت صاحب بر انکساری
 دل است پس فرمودند کہ چون حضرت صاحب ما بمرتبہ اخرد در توسہ شریف حاضر
 شدند در نور بنگلہ شریف داشتند و چون ہموارہ رونق افزا شدے در نور بنگلہ
 قیام فرمود و نور بنگلہ رو برو بنگلہ مبارک حضرت صاحب کلان خواجہ محمد سلیمان
 توسوی چشتی قدس سرہ الزیز چنانکہ الحال قبر مطہر و گنبد شریف حضرت ایشان
 بودہ است در آنجا نگاہ نور بنگلہ بین المغرب و الشمال واقع است و دین
 ایام مسند را در خلافت و بجا دگی حضرت صاحبزادہ عالم و عالمیان شاہ
 جہان و جہانیمان مولانا خواجہ اللہ بخش صاحب ادام اللہ تعالی فیضانہ نور
 بنگلہ قدیم را بجمال آراستگی و استحکامی از سر نو طرح بنا انداختہ اند غالباً دین

روز ماتیار شده باشد مگر نورنگه قدیم ایک منزل بود الحال شنیده میشود که تعمیر نورنگه
 دو منزل میشود حق جلشانه حضرت ایشان از سلامت با کرامت تا یکصد و بیست سال
 دارد که از وجود مسعود گرامی باعث برکات لانهایت است و از توجه ایشان تعمیر
 در شکی در گاه شریف و تمامی آثار قدیمی جاریست - بعد از آن فرمودند که خواهرام
 بخت بھری مائی تا قیام شیخ ماقدم سره الغیر اکثران گندم مرغین بدست خود
 تیار کرده بکمال ادب در خدمت حضرت صاحب آورد و گاهی بدست فرزند خود
 گذرانید و جناب حضرت صاحب ما را عادت این بود که هر دو وقت کسی فرستاد
 حصه خود از ربا با حضرت صاحب کلان طلب فرموده تناول کردی روزی
 بخت بھری مائی به حسب عادت خود نان مرغین پیش حضرت صاحب قبله حاضر
 کردند حضرت صاحب ما به صاحبزاده میان محمد علی صاحب که هم جد و محمد دوم زاده
 حضرت صاحب قبله بودند حکم فرمودند که این نان به میان باران صاحب از طرف
 ما سلام گفته رسانید چون آن نان پیش خواجہ محمد باران شاہ صاحب خدمت
 مضبوط رسانیدند آنحضرت آسوده بودند میان محمد علی صاحب نان رسانیدند
 نشسته نان فرستاده خواجہ ما را گرفته بر سر و حشمان خود داشته اذان قدری
 قلیل تناول فرمودند و بقیه را در میدان خود حکم تقسیم فرمودند میان محمد علی صاحب
 عرض کردند که حضرت بیچ نخوردند تبسم کرده جواب گفتند که بیلی خلی خوردم چونکه
 فرستاده شاہ صاحب بود و در آنقدر خوردن ہم نمیتوانم پس با وجود آنکه قدر

فلیس خورده بودند آن هم تا سه روز اسپهال جاری بودند - بعد از آن فرمودند که خواهرام
 نجات بصری مائی مدت العمد خدمت حضرت صاحب کلان حاضر بودند و در توبه شریف
 انتقال کردند ایشان را بیعت از حضرت صاحب بود و محبت و عقیدت کامل داشتند
 الحمد لله علی ذالک - بعد از آن فرمودند که حضرت صاحب ما خواجہ حافظ محمد علی شاہ
 چشتی خیر آبادی قدس سرہ العزیز المبارک بمرتبہ آخر کہ در توبہ شریف خدمت حضرت
 صاحب کلان خواجہ محمد سلیمان توسوی چشتی قدس سرہ العزیز حاضر شدند بعد از آن
 باز اتفاق حضوری صورت نہ نسبت آن رفتن آخری بود در آن زمان حضرت صاحب
 کلان در مہارون شریف بدرگاہ فیض جائیگاہ غریب نواز خواجہ نور محمد چشتی
 مہاروی حاضر بودند حضرت صاحب نیز در آنجا رسیدند و یاران ہمراہی خود را اشارت
 فرمودند کہ شما اینجا توقف نمایند و بعد حضوری ما خدمت حضرت صاحب قبلہ شما بیاید
 و ہمراہ من نباشید و مرا بلفظ حافظ بخوانید چونکہ در اینجا یاران حضرت صاحب حضرت
 صاحب قبلہ را بہ لقب حضرت صاحب یاد می کنند پس مرا از آن خطاب یاد کردن
 سوئی ادبی باشد چون آنجا رسیدند حضرت صاحب کلان خواجہ محمد سلیمان چشتی رو برو
 درگاہ شریف حضرت خواجہ نور محمد صاحب قدس سرہ العزیز نشستہ بودند و یاران
 حلقہ کردہ حاضر بودند کہ حضرت صاحبزادہ مولانا شاہ غلام نصیر الدین صاحب المشہور
 ہشاہ کالی صاحب قریب بودند درین اثنا حضرت صاحب خواجہ حافظ محمد علی شاہ
 چشتی خیر آبادی قدس سرہ العزیز گہونگت کردہ و از دور نعلین از پا کشیدہ جا

نگهداشته رسیدند هنوز مشرف به قدمبوسی نشده بودند که در حضور حضرت خواجہ محمد سلیمان
 چشتی بجز عرض رسانیدنند که غریب نواز شاہوری دلی والا حاضر شدند با سماع
 نام مبارک حضرت صاحب پیرکلان بر آن تعظیم حضرت صاحب استاده شدند شیخ ما
 سر مبارک بر اقدام غریب نواز حضرت صاحب کلان نخواستند غریب نواز سر مبارک
 شیخ ماب دست حق پرست خود برداشته معالقم فرموده آہ سرد کشیدند و فرمودند کہ
 شاہوری بخدمت دراز آمدند بعد از آن حضرت صاحب خواجہ حافظ محمد علی شاہ چشتی
 قدس سرہ الغریب دست بستہ بہ ادب تمام نشستند و در مجلس مبارک بکسی سلام علیک
 نگفتند و التفات جانب با کسی نہ نمودند و چہمہ همچنان کردن آنست کہ در حضور
 شیخ التفات بکسی طرف روا نباشد پس ازان حضرت پیرکلان پرسیدند کہ شاہوری
 خیر است از خواجہ ماصداغی بر نیامد ثانیاً باز پرسیدند جوایے بر نیامد چون بمرثہ ثالث
 باواز بلند خیریت پرسیدند حضرت صاحب بر خواستہ ترسان و لرزان دست بستہ
 التماس نمودند کہ غریب نوازی بنده نوازی عرض کردہ بدستور نشستند چندان
 گذشتہ بود کہ خیال نذر گذاردن آمد چونکہ اینمعنی فراموش شدہ بود لرزان و خائف
 مودب استاده از کیسہ دو مہرہ اشرفی بر آورده نذر گزاریدند حضرت صاحب کلان
 انرا قبول فرمودند پس حضرت صاحب آداب بجا آورده پس پا واپس شدہ آواز بجا آوردہ
 بجا خویش مودب نشستند - لکن سخن در تقدیر سن شریف مرشد اعظم قبلہ
 عالم حضرت پیر کبیر خواجہ حافظ محمد علی شاہ چشتی خیر آبادی قدس سرہ الابدی

تقدیر سن شریف حافظ محمد علی شاہ چشتی ۱۲

برآمد بر لفظ مبارک آوردند که سن مبارک حضرت صاحب هفتاد و هفت ساله ده ماه و نه
روز بود چنانچه فی البدیهه این شعر نظم فرمودند ^{۱۱۸۵} هفتاد و هفت ساله و ده ماه و
نه روز ^{۱۱۸۶} سن شریف خواجه محمد علی است این ^{۱۱۸۷} بعد از آن فرمودند که در بیاض سر پاپا
برکت صاحبزاده میان برکت علی صاحب نوشته دیدم که ولادت گرامی در ^{۱۱۸۹} سنه
هجری المقدسه واقع شده ^{۱۱۹۰} هم محرم الحرام یوم جمعه بود و در تحقیق ما صبح و اقوی
همین است پس ازین حساب سن شریف هفتاد و هفت ساله و ده ماه و نه روز با ثبات
میرسد چنانکه از لفظ مولانا اعداد عمر هما یون بر می آیند و از جمله یا ولی مادی عدد
سن شریف هفتاد و هفت هویدا میشود و سنه ولادت مبارک اندین جمله بر می آیند

او مادی غافلان - پس جمله دیگر فرمودند حافظ حبیب من الاحبیب ^{۱۱۹۱}
ازین هم سنه ولادت مسعود یکینزار و یکصد و هشتاد و نه ^{۱۱۹۲} هجری المقدسه پیدامی آید
بعد از آن فرمودند که سنه ولادت حضرت صاحب بروایتی معلوم میشود که یکینزار و
یکصد و نود و دو ^{۱۱۹۳} هجری المقدسه یوم عاشوره روز جمعه بود مگر بروایت مولانا مگر کس
صاحب ^{۱۱۹۴} هجری با ثبات و صحت می رسد - پس اگر بروایت مشهوره حساب
عمر شریف کرده شود هفتاد و چهار سال میشوند بنده عرض داشت کرد که از لفظ پید
همینقدر اعداد بر می آیند و از لفظ جمال و بلجا هم هفتاد و چهار پیدامی شوند -
شنیده استحصان کردند باز عرض داشت که از جمله کیمیا تا شیر سن ولادت مسعود
نیز بر می آید - بعد از آن فرمودند که سنه وفات شریف یکینزار و دو صد و شصت

شش هجری یوم پنجمین است از جمله شیخ مردود عالم ۱۲۶۶ هجری برمی آید مزار
 فایض البرکات در خیر السبب و خیر آباد شریف من مضافات لکهنو واقع است زیاتنگاه
 عالم و عالمیان است و قبر مطهر آن مطهر الطاف بلجا و ما و آجهانیان گردیده -
 لکنه سخن در تاریخ وفات حضرت بی صاحب قبله قدس سرما برآمد فرمودند که پیرانی
 بی صاحبه بالبعث محل مبارک حضرت صاحب قدس سره بتاریخ هشتم جمادی الاول ۱۲۹۱
 روز چهارشنبه قبل از غروب وفات یافتند و بتاریخ نهم ماه مذکور یوم پنجمین وقت
 ظهر فی البلده حیدرآباد در آستانه حضرت سید شاه یوسف صاحب و سید شریف
 صاحب که خلفای حضرت شیخا کلیم اللہ جهان آبادی قدس سرما اند و دفن شدند
 و بر مزار مبارک چو کهنندی نیز تیار شده است - بعد از آن فرمودند که نام پیرانی بی
 صاحبه یقین شاه صاحبه او نام مبارک پدر بزرگوار ایشان جمشید صاحب و نام
 مادر حضرته محدوده شریف النساء است و حضرت بی صاحب قبله مرید شاه در گاه بی صاحب
 اند و ایشان مرید و خلیفه مولوی جمال الدین صاحب رامپوری که یکم از اجل خلفا
 حضرت مولانا خواجہ فخر الدین محب النبی محمد پتی اورنگ آبادی الدہلوی قدس
 ارواحہ اند رحمۃ اللہ علیہم رحمۃ واسعہ - امروز دو نسخہ کتاب یکم حبیب المعانی
 و دیگرے حبیب الاشارات کہ نندہ نوشته بود در ملاحظہ جناب خضر صاحب قبلہ
 اوام اللہ تعالی برکاتہ گذاریند از شروع تا آخر حکم خواندن فرمود چون مرد و نسخہ بتا
 تمام و کمال به سماعت اقدس رسیدند شنیدہ استحسان کردند الحمد للہ علی ذلک

موضع مزار پیرانی بی صاحب و تاریخ وفات آن

شانزدهم محرم الحرام سنه جاریه یوم التمجید دولت اقدس بوسی بدست آمد سخن
 در احوال مبارک حضرت مظہر اللہ الصمد شیخ محمد حشمتی بود بعضی حالات گرامی بدست
 حق پرست نوشته در ملاحظہ داشتند چون بنده رسید آنرا بزبان ولایت بیان
 خواندند و آن قرطاس فیض اقتباس باین سنگ در بار احمد علی غفر له سرفراز
 کردند چون نوشتن آن موجب حسنات جلیله و باعث حصول برکات عظیمه است
 در اینجا نقل کرده میشود کہ جناب حضرت صاحب قبلہ مادام بر کاتبہ بخط النور نوشتند
 کہ نام شریفش شیخ محمد است و کنیت منیف ابی الحسن و لقت مبارکش شمس الحق و الدین
 و نام مادر بی بی امت المعنی بنت شیخ عطاء اللہ بن شیخ امان اللہ بن شیخ رفیع اللہ
 بن سعد اللہ بن شیخ قطب الاقطاب الشیخ عزیز اللہ المتوکل علی اللہ بن شیخ
 یحییٰ بن شیخ لطف الدین قریشی الفرسوری الفاروقی الچشتی قدس اسرارہم
 و نام والد بزرگوارش شیخ حسن محمد حشمتی بن شیخ احمد المعروف بہ شیخ میان جیو
 ابن شیخ نصیر الدین ثانی ابن شیخ محمد الدین چشتی ابن شیخ سراج الدین چشتی ابن
 شیخ کمال الدین علامہ چشتی قدس اسرارہم - و در حبیب الاولیا نوشته ام کہ نام
 شریف حضرت مظہر اللہ الصمد شیخ محمد است و کنیت ابو الحسن و لقب شمس الدین
 ابن شیخ حسن محمد چشتی تا دوازده سال در مقام قطیف بود بعد از آن بمقام محبوبیت
 رسیدند و تولد گرامی در ۹۵۶ بود چنانچہ از لفظ (شیخ ولی) مفہوم میشود و
 وفات سامی وقت چاشت روز یکشنبہ بتاریخ بست و نهم ماہ ربیع الاول

احوال مظہر اللہ الصمد شیخ محمد حشمتی ۱۱

نشانه واقع شده عمر شریف هشتاد و چهار سال بود از آنجمله بسند ارشاد و سجادگی
 پنجاه و هشت سال شستند و قبر شریف در پوره شاه پورا احمد آباد گجرات در سیلو
 پدر خود مشرق رویه واقع است - نقل است در مفتاح الکرامات که این ضعیف
 از حضرت مخدومی سردی و مرشدی رهبری مولانا شیخ رکن الدین چشتی مد الله
 عمره اطلاع یافته که حضرت قطب الاقطاب شیخ محمد چشتی گاه در خواب گاه بستر
 مبارک خود مکن می یافتند برگزاورانمی گشتند روزی یک کس نزد حضرت سوال
 کرد که این موزی ایذا دهنده را باید کشت حضرت فرمودند که اهل ظاهر گویند
 اقلوا الموزیایة قبل الایذاء - و اهل طریقت گویند اقل الموزیایات
 بعد الایذاء - و اهل حقیقت فرمایند اترك الموزیای بعد الایذاء
 و اهل معرفت گویند که احسن الموزیایات بعد الایذاء ما را این بیچاره
 گاه بیگانه در شب بوقت تہجد از غفلت بیدار میکند پس چرا بکشیم که او در حق
 من احسان می نماید **هل جزاء الاحسان الا احسان** - نقل است
 در مفتاح الکرامات که این ضعیف از حضرت مخدومی مولانا شیخ رکن الدین
 چشتی بن شیخ عبدالرشید چشتی دامت برکاتہ مسموع یافته و ایشان از حضرت
 قطبی شیخ یحیی چشتی استماع یافتند که در شب سحری ما در بقعده شب بستم
 روز بارعام بود حضرت قطب الاولیا شمس التقیان شیخ حسن محمد چشتی قدس سره
 وقت شب بعد الغرائم مجلس سماع جهت رفع اندک کابلی و ماندگی در صحن فریب

مجلس مخدومی

روفته حضرت قطب الاقطاب شیخ محمد حجتی محبوب رفته مقارن آسوده شدند
 و گرداگرد حضرت ایشان جمع جماعه مشایخان و مردمان و بزرگان و اکابران
 نشسته بودند و حضرت قطبی یعنی شیخ نجفی حجتی معشوق الشیخ پیر دستگیر باب مبارک
 حضرت ایشان مالش میکردند بعد ساعتی شیخ حسن محمد زاکر مولود خوان با عجمت
 خود که در گروه نشسته بود یکایک تنها بطریق تشید علیه مبارک حضرت سیدنا
 محمد مصطفی صلی علیه و آله وسلم خواندن شروع نمود لبسم الله الرحمن الرحیم
 انا فتحنا لک فتحاً مبیناً لیغضرب لک الله لک ما تقدم من ذنبک
 وما تاخر و یتیم نعمته علیک و یهدیک صراطاً مستقیماً و
 ینصرک الله لصلواته عزیزاً فان سئلت عن فقره فکان صبحاً منیراً
 بکل شعره لیللاً یرینما طحاناً جنبیناً مشرقاً و طراً فادعجاً و صعراً
 بسیماً و ان سئلت عن الفیه فکان الفاء و ان سئلت عن فیه
 فکان میماً و ان سئلت عن حاجبیه فکانوناً و ان
 سئلت عن لسانیه فکان الذکر مدیماً و ان سئلت عن
 امله فکان کریماً و ان سئلت عن صدریه فکان سلیماً
 و ان سئلت عن قلبیه فکان بالمؤمنین سروراً و بالکفریماء و
 ان سئلت عن خدییه فکان قمر منیراً و ان سئلت عن
 وجهیه فکان شمساً مبیناً و ان سئلت عن خلقیه فکان

سر باب نبی صلی الله علیه و آله وسلم بعد اعدا و علیه الله تالی ۱۲

عظما

عَظِيمًا وَإِنْ سَأَلْتَ عَنْ قَدِّهِ فَكَانَ عُضْوًا قَوْمًا وَإِنْ سَأَلْتَ
عَنْ كَتِفِهِ فَكَانَ كَيْسًا بِمِثْلِ جُودًا وَأَعَانَتْ مَجْمُودًا وَإِنْ سَأَلْتَ
عَنْ يَمَانِهِ وَإِنْ سَأَلْتَ عَنْ قَدِّ مَيْهِ فَكَانَ تَقَدَّمَ بِهِمَا إِلَى
طَاعَةِ اللَّهِ تَقَدَّمَ يَمَانًا ۝ این اسمع بگوش هوش حضرت قطب الاقطاب
شیخ محمد شیخ محبوب الله رسیده بر ادب و تعظیم و تکریم بر خاسته نشسته و در آن وقت
دستار مبارک حضرت ایشان اندک از جبین پیشانی بالا شد ناگاه از ناصیه
مبارک روشنی مانند ستاره زهره بکله ازین هم زیاده رو نمود پس راوی
گوید که تمام روضه مذکور اینچنین بر از نور ظاهر شده و آن نور سوختن آسمان ساطع
گشت و تمام روضه گرد بر گرد روضه تمام صحن و میدان که گرد آن روضه
است پر از نور شده و شب تاریک بود چنان روشن گشت که گویا روز بر آمده
است و مردمان و مشایخان و بزرگان که حلقه نموده نشسته بودند همه
دانستند که آفتاب طالع شده و فی الفور همه کسان غلوی کردند که آفتاب بر آمده
است و باقی تمامی در تعجب شدند و تکبیر بلفظ الله اکبر الله اکبر بلند گفته استند
شدند و بعضی درود گفتند و در آن وقت مقدار چهل و پنجاه مشایخان و اکابر
بکله زیاده ازین حاضر بودند که در آن میدان آن نور می دیدند پس آن نور
از زمین بسوی آسمان میرفت همچون دوسه گبری آن نور مانده و بدین اینحالت
بر حضرت شیخ یحیی چشتی شوق پیدا آمد و مشاهده که کتف مبارک داشتند آنرا

به شیخ حسن محمد مولود خوان عطا نمودند در آنوقت عم شریف حزب قطبی کبیری حشیتی
 پیر دستگیر به بست سالگی زسیده بود بعد از آن حضرت شیخ محمد حشیتی محبوب الله
 از حضرت قطبی پرسیدند که بابا کبیری درینوقت که شما دو ساله به حسن محمد مولود خوان
 دادند سبب آن چه بود حضرت قطبی التماس کردند که حضرت از آنوقت که ذاکر
 مذکور حلیه مبارک محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم خواندن شروع کرده برو
 مبارک نظرم بود دیدم که تمام جسمه شریف و صورت اعضا بدن منیف
 حضرت ایشان مثل حلیه مبارک حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم
 متمثل شد ندیدم هیچ فرق کردن نتوانستم پس آنصورت بمطلب خود رسیدم
 باز از آن حضرت ایشان را بصورت اصلی دیدم از قطبی حضرت شیخ محمد حشیتی
 محبوب الله سماعت فرموده هر دو گوش مبارک حضرت قطبی بدست مبارک
 خود گرفته فرمودند که (یون هی ی بابا یون هی) یعنی همچنین است چنین - و نیز
 منقول است که اکثر اوقات حضرت شیخ محمد حشیتی محبوب الله وقتیکه در حجره
 خود مشغول مع الله می بود در آنوقت از ناصیه مبارک چنان روشنی پیدا
 میشد که تمامی حجره منور از آن روشنی پراز نور شدید و تاریکی شب از آن
 حجره زایل گردید و احتیاج چراغ هم نبود چنانکه اگر در آنجا سوزن و غیره
 افتاد به نمودار شدی - در افتتاح الکرامات است که حضرت شیخ محمد حشیتی
 محبوب الله روز پنجشنبه بر معناد قدیم در صحن روضه متبرکه که حضرت قطب

احوال حضرت شیخ محمد حشیتی محبوب الله ۱۲

الاقطاب والاولیا شیخ حسن و محمد چشتی مشتاق اللہ شسته مجلس میفرمودند و سرود
 گویان سرود میکردند و نیز قطب الاقطاب شیخ و محمد چشتی محبوب اللہ روزادینه
 در مسجد خالقاه خود بر بالائی منبر خطبه میخواندند و در صحن روضه متبرکه حضرت
 قطب الاولیا شمس التقیاب شیخ حسن و محمد چشتی مشتاق اللہ هر شب جمعه مجلس سماع
 میشد و صاحب کتاب مفتاح الکرامات می طراز دک از مخدومی سرمدی و
 مرشدی ربیری مولانا شیخ رکن الدین بن شیخ عبدالرشید چشتی نسبت به حضرت
 ققط الاقطاب شیخ بک چشتی معشوق اللہ مدظلہ اطلاق یافته که حاکی این
 حکایت و راوی این روایت رہنما عا شقین شیخ محمد چشتی محبوب اللہ را
 عارضه تب و لرزه متصدع ذات شریف گشته بود حکیم ابوالمکارم بهر دچی بر
 تحصیل سعادت حضور فیض گنج آورفت داشت دیده عرض کرد که از چند روز
 تب لاحتی حال حضرت است فرمودند که امروز روز دوم است حکیم تدوی که حاضر
 داشت پیش گذاشت و پیرمیز از خوردن روغن زرد و اشیا مسمن گفت
 روز سوم حضرت مخدوم زمانه عارف یگانہ سعید ازلی و ابدی شیخ علی متقی اسامی
 الکبری الخلیفه اعظم لغرم حصول سعادت ملازمت از مکان خویش بسبت راه
 جوی ساپرتی راهی شده بر کنار کذا رکوند آنچه از سبزی فروشان برگ
 ترب و غیره یافتند بخدمت حضرت قطب الاقطاب محبوب اللہ آوردند و
 دوام لزوم این عادت ایشان داشتند حضرت محبوب اللہ به خادم حکم

فرمودند که برای ایشان که چهری بریان روغن زرد بسیار انداخته بچخته کنند بموجب
 خواستش خادم تیار کرده پیش آورده نهاد حضرت الاقطاب محبوب اللہ با حضرت
 شیخ علی متقی خلیفہ خویش مشغول و ماکول شدند اتفاقاً درین میان حکیم نیز حاضر
 گشته می بیند که حضرت محبوب اللہ احتیاط را گذاشته خلاف حکمت عمل نموده اند
 بدین این حال متعجب شده ساکت گشت و مودب نشست حضرت محبوب روسو
 خلیفہ کرده اظهار تکریمشان در بیان آورده فرمودند که سر روز است که علی التواتر
 تب و لرزه همان من است بعد ازین اختیار بدست تست آنچه دانید کنید همان
 زمان تب و ور شد چون از خودن فارغ شدند دست مبارک خود بحکیم دادند
 حکیم نبض دیده عرض کرد که یا حضرت که اختیار دور کردن و داشتن به انصاحب
 است شناختن مایان درین باب بنیائی و دانائی ندارد آنکه حکیم علیم
 منقول است از صاحب کتاب مفتاح الکرامات که ایشان از حافظ صالح کاتب
 بن مخدوم امین و نیز از زبان شیخ عبداللطیف سپهر حافظ صالح کاتب شنیدند
 که حضرت قطب الاقطاب شیخ محمد حشمتی محبوب اللہ روز دینہ در مسجد خانقاه خود
 بر بالای منبر خطبه میخواندند در آنوقت یک سپاهی در مسجد آمده نشسته ناگاه لعاب
 از دهن سپاهی بیرون افتاد در آن جماعه شیخ زکریا عرف شاه عاجز در ویش سپاهی
 را ز جزو دشنام دادن آغاز نمود سپاهی مذکور هم در مقابلہ شد چنان جنگ و جدل
 نمودند که همه جماعه عاجز آمدند حضرت قطب الاقطاب شیخ محمد حشمتی محبوب اللہ

بعد از نماز درون حجره تشریف بردند و شاه عاجز را طلب فرمودند سپاهی
 نیز همراه آمد حضرت گفتند که چرا جنگ کردی شاه عاجز عرضه داشت که این سپاهی
 حرمت مسجد نگاه نداشت و بی ادبی نمود بر الله این را مانع شدم حضرت فرمودند
 که واسطه الله نیست بلکه متابعت نفس است که همه مردم را ایذا می دادی و خطره
 انداختی اگر واسطه الله بودی بدستار یا جائزه خود پاک میکردی الحان بکند بگر
 صلح نماید و شاه عاجز گفتند که کار تو اینجاست جای دیگر برو که طریق جنگ
 و جدل کار فقیران نیست و فقیران را همچنان نه شاید شاه عاجز الحاح و زاری
 نموده توبه کرد که بار دیگر اینچنین تقصیر نخواهم کرد حضرت قطب الاقطاب چنان
 فانی وجود بودند که نقل است از مفتاح الکرامات که صاحب کتاب می نگارد
 که این ضعیف از مرشدی مخدومی مولانا شیخ رکن الدین چشتی محبوب الله استماع
 دارد که از خدمت فیض برکت قطب الاقطاب حضرت شیخ پیری چشتی معشوق الله
 شنیده ام که در صحن روضه متبرکه حضرت قطب الاولیا و شمس الاتقیاء شیخ حسن محمد
 چشتی که بد حضرت معشوق الله است هر شب جمعه مجلس سماع شد و از نماز شام
 چنان بصورت سنگ پیش گونته دروازه بیرون روضه متبرکه آمده نشستند و چون
 مجلس انجام رسید چنان غایب شدند و این ضعیف از شیخ محمد عرف بدیه میان
 این شیخ عزیز الله بن قطب الاقطاب شیخ محمد چشتی محبوب الله استماع یافته که
 ایشان از حضرت شیخ مبین الدین بن حضرت صاحب راز شیخ سراج چشتی شنیدند

که مرد در ولایت طالب حق بود بطلب پیر و مرشد شهبه شهر میگردید تا آنکه در شهر
 احمد آباد گجرات رسید و بحضرت قطب الاقطاب شیخ محمد چشتی محبوب العداقات
 کرد و مرید شد و خدمت و ضوکنانیدن گرفت روز و ضومی کنانید که ناگهان
 حضرت قطب الاقطاب محبوب العداقی لیت نظر کردند و آفتابه گلی از دست او
 گرفته بر زمین زدند بعد از لحظه فرمودند که آفتابه دیگر درون حجره است بسیار آن
 در ولایت در حجره متبرکه که رفته آفتابه آورد و به آب پر کرده و ضوکنانید بعد از
 چند مدت آن در ولایت طرف دلی روان شد در اثناء راه نزدیک اجمیر بقافله
 که در میان قافله شخصی بود و ازین در ولایت می پرسید که تو از کجائی در ولایت
 گفت از شهر احمد آباد می آیم آن شخص گفت که از حضرت قطب الاقطاب شیخ محمد
 چشتی محبوب العداقی ملازمت کرده گفتم که بلبل - یکی از مریدان ایشانم و چند روز در
 خدمت بودم و وضوکنانیده ام آن شخص گفت که روزی برین شیرین حمد کرده بود
 من در آنوقت حضرت قطب الاقطاب محبوب العداقی یاد کردم چه بینم که حضرت
 محبوب العداقی حاضر شدند و آفتابه گلی بدست مبارک بر تارک شیر زدند پس آن
 شیر از چشم غایب شد و آنحضرت نیز از چشم پنهان گشتند و نیز مخدومی مرشدی
 مولانا شیخ رکن الدین چشتی محب السماع دارم و ایشان از حضرت قطب الاقطاب
 شیخ یحیی چشتی معشوق العداقی تمام یافتند که حضرت قطب الاقطاب شیخ محمد چشتی
 محبوب العداقی علوم و جمیع نعمات ظاهری و باطنی از والد خود که نام شریف

حضرت ایشان قطب الاقطاب الاولیا شمس التقیان شیخ حسن محمد حشمتی مشتاق آمدند
است حاصل نمودند روزی در هنگام جوانی حیت ملاقات گرامی حضرت شاه -
وجهه الدین علوی الکجراتی النخاپوری میرفتند حضرت شاه و وجهه الدین فرمودند
که شما خود آمده اید یا میان شیخ حسن فرستاده اند قطب الاقطاب شیخ محمد حشمتی
محبوب اللہ گفتند که ولی نعمی فرستاده اند بعد از آنوقت حضرت شاه و وجهه الدین
زبان گوی فرمودند که تمی ہی آپسکے - وقتیکہ نصیر الدین چراغ دہلوی ہو و گی
یعنی شما بزمانہ خود نصیر الدین چراغ دہلی خواہی شوید جناب حضرت صاحب قبلہ دام برکاتہ
بخط انور نوشته سر فرما فرمودند کہ دو مرد مجذوب الحال از مریدان حضرت
قطب الاقطاب شیخ محمد حشمتی محبوب اللہ بودند چون بر ایشان گرسنگی غلبہ
نمودی در مسجد خانقاہ حضرت آمدہ شجر کرنے کہ متصل حوض بود آنرا جنبا نیندی
اگرچہ بہنگام و موسم نبود مگر از ان درخت بجزو جنبا نیدن کرنے تا بیفتادہ
برداشتہ ایشان خوردی و رفتی - نقل است کہ روزی حضرت قطب الاقطاب
شیخ محمد حشمتی محبوب اللہ در خانہ شیخ عبد اللطیف تاجر ساکن نصیر پور بدعوت
مولود الدینی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم رفتہ بودند ہمراہ حضرت دیگر فتم او خدام
ہم بودند از ان میان مجذوب وحدت مست است شیخ شمس ہم بودند و دیگر
مشائخ شہر نیز در آنجا حاضر بودند از انجملہ کہ از مشائخ گفت کہ در زمانہ سلف
ہم قطب الاقطاب بودند لیکن کرامات ظاہر داشتند چنانچہ کہ قطب الاقطاب

روزی بر کسی نشسته بود با و اشارت نموده گفت که مان ای کرسی از سنج است
 کن کرسی فی الفور بر فلک عروج کرد اکنون مردمان هستند که شهرت به قطبیت
 دارند و سنج علامت قطبیت بود انگشته اند شیخ شمس اشارت بحضرت قطب الاقطاب
 شیخ محمد حشمتی محبوب الله نموده فرمودند که اگر عرش بچینید این نه جنتی لیس از کونین
 چنان رو تافته که در محل مشاهده استقامت یافته حالا توجه به اظهار کرامت
 نمائید اخفاء الکرامه علی ذریعین خوانند حضرت قطب الاقطاب اشارت
 فرموده انگشت بلب نهاده فرمودند که خموش از گفته اینها محروم همیشگیان
 در تحریر شده گفتند که اگر حضرت قطب الاقطاب محبوب الله شیخ شمس را منع نه فرمود
 نظر شیخ شمس چنان تیز می نمود که شاید بر من نظر فر افتادی و سوخته و خاکستر کرد
 لیکن از توجه حضرت سلامت ماندیم پس از آن روز تمامی معتقد حضرت محبوب
 شیخ محمد حشمتی گشتند سبحان الله که تصرف که از سخن خادم معتقد مخدوم شدند
 در باب و فکر کن اگر مرد دیگر سخن میبهد بر بزرگان من العاقبة بالخیر
 بخدمت محرم الحرام سنه جاریه یوم الحجۃ بعد نماز جمعه تعقیب قدم
 میمنت از دم شرف شادم سخن در ترکیب یسین شریف بود بخط انور نوشته
 سرور از فرمودند که بسم الله الرحمن الرحیم اول هفت بار درود شریف
 بخواند بده یسین شریف شرع کند چون مبین آید بسم الله تمام بخواند و الحمد
 لله رب العالمین الرحمن الرحیم مالک يوم الدين ایاک

یک خواندن یسین شریف ۱۲

غیر پے در خاطر و در خطور کند پس اگر این دولت به عاشق میرسد هر آنکه شوق
 نام تمام بود و در محبت ناقص و خام باشد لهذا عاشق را باید که فرقیه جمالی و کمال
 معشوق بر وجهی باشد که ویر از چپ و راست خبر نباشد چون اینقدر خلع
 از وجود حاصل آید از اهل شوق و اسرار بود و آنکس که از اهل ذوق معارف و
 معانی است نه صاحب وجدان و معانی و نه از صاحب اسرار ان ربانی چون
 سزا اسرار و معارف آنست که معارف و معانی را بطریق ترجمانی گوید پس تا آنکه
 عاشق خود را بی نام و نشان نگردد این مرتبه نرسد و فنا تا حاصل آید
 چرا که هنوز از وجود او در نظر او نیست و صورت جسمانی باقی است و تا آنکه در
 نظریه وجود و باقی است فنا تا مه ویرا روزی نه شده است و تا
 مرتبه فنا، الفنا نرسیده و چون در نظر عاشق از وجود او در نظر او متوجه نیاید چندانکه
 هیچ اسمی که از وجود او در نظریه باقی نباشد او را عاشق تمام گویند یعنی
 تا مرتبه فنا، الفنا، رسیده و امید هست که شاید تا به مقصود هم رسد ان شاء
 تعالی - آنچه سخن در پیر گرفتن افتاد فرمودند که در وسیله التائبین منوب
 که حضرت بایزید بطامی قدس سره السامی فرمود من لدیکن له استاذ
 فاما له الشیطان یعنی کسیکه او را استاذ و طریقت یعنی شیخ و راهنما نباشد
 پس امام او شیطان است - فرمودند که ازین استاذ شیخ مراد است چنانکه حضرت
 سید محمد گیسورد از حسینی رحمتی قدس سره العزیز در شرح قول مشایخ من بعظم

در بیان پیر گرفتن

حرمة من تادب به حرم من بركة ذالك الادب میفرماید که ازین استاد
 مراد شیخ است پس که تعظیم نکنند کسی را که او از وی ادب گرفته باشد محروم شود از حرمت
 ادب - بخط انور شسته عنایت فرمودند که در وسیلة التائبین می نویسد که حضرت امام
 اعظم رحمه الله علیه میفرماید لَوْلَا السِّنَّتَانِ لَهَلَكَ النَّعْمَانُ یعنی اگر
 دو سال صحبت حضرت امام جعفر صادق رضی الله تعالی عنه نمی بود هلاک می شد
 نعمان - روزی این شعر خواندند هر کس را پیر نباشد پیر او شیطان بود
 خواجگی پیر بودن کار نادانان بود پس بر خواندن عوارف المعارف مامور
 شد سخن در باب مشیخت برآمد فرمودند که مرید ترا باید که هر کاری بر پیر حوال
 کند تا پیر بخواهد عزوجل حاله کند پس بهر کت حوالت پیر آن کار بجای نرسد
 که این مرید حوالت بخدای گیرد - چون کار مرید تا به حوالت خدا رسد پیر واجب است
 که کار او روان کند - آنچه سخن در وفات شریف حضرت شیخ مامولانا شیخ محمد
 چشتی محبوب القادس سره اقتاد بخط مبارک نوشته سرفراز فرمودند که در مفتاح
 الکرامات است که در سنه ۸۰۰ من الهجرة النبویة علی افضل الصلوات و
 واکمل التحیات ماه ربیع الاول بود حضرت محبوب الله را مرضی پیدا شد روز بروز
 افزونی و زیادتی رو داشت حضرت ایشانرا فرزند نیک اختر چهار گوی بود
 در حک سعادت و بهره مندی بودند از انجده حضرت شیخ حسن محمد و حضرت
 شیخ محمود و حضرت شیخ سراج و حضرت شیخ عزیز الله از انمیان شایسته

احوال و وفات شیخ محمد چشتی محبوب القادس

اولین و ثانی و رابع را عارضه تب و لرزه لاحق بود چون بتاریخ ۲۸ ماه مذکور
 روز شنبه وقت دو پاس رسید ناگاه با تف غیب لاریب آواز داد که ای شیخ محمد
 جان نشینی و سجادگی خود به نبیره تو شیخ یحیی بسیار که نام شما ازین ترونازه در روشن
 گردونی الحال حضرت محبوب اللہ میان شیخ سراج را طلبیده فرمودند که میان
 نبیره عزیز شیخ یحیی را از اندرون خانه طلبیده آرید در آن زمان حضرت شیخ یحیی
 چشتی بوجه علت در دیار فتن نمی توانستند مگر بموجب طلب حضرت شیخ شهر است
 بن حبیب اللہ نبیره شیخ سعد اللہ چشتی قدس سرار هم که قبر شریف ایشان در ماوراء
 واقع است بظاہر آزار پاک مبارک شیخ یحیی چشتی شنیده برخواستند و برداشته
 حاضر کردند حضرت شیخ محمد چشتی محبوب اللہ از علل تب و لرزه علین بودند وقت آمد
 شیخ یحیی چشم رنگ اندر خواب راحت آسوده شده بودند چون دیده مبارک
 بیدار گشت حضرت قطبی را دیده دستها گرفته کشیدند و برسینه خود نشانند و دست
 مبارک برکتف ایشان انداخته حضرت شیخ یحیی را از عقب رقبه چست گرفتند
 و جبین با جبین و بینی با بینی خود چسپانیدند همچنان یک ساعت ماندند و از
 فیوضات اسرار الهی مفیض کردند و آهسته آهسته ادعیه خوانده زبان مبارک
 در دهان حضرت قطبی کردند و از ودیعت و امانت اسرار ایزدی مشرف کرده
 نعمت خویش سپردند و روشن ضمیر و آگاه دل گردانیده بر جان نشینی و سجادگی
 خود بچو چاده خویش مستقیم گردانیدند و خلافت عطا کرده بخدا تسلیم کردند

چنانچه معنی خلافت کبری را بجای خود خلیفه و معتقدی گردن است پس قریب وقت رحلت
 حضرت ایشان و همه فرزندان و بعضی خادمان و مریدان جمع شده التماس کردند
 که راه رسم پیران سلف آنست که در وقت رحلت خادمان و مریدان خود را
 جمع نموده بفرزندان دعای کنند اگر حضرت نیز موافق آن طریق عمل فرمایند
 بهتر است حضرت محبوب اللہ التماس ایشان قبول فرموده همچنان کردند و حضرت
 شیخ سراج که از همه فرزندان عزیز بود از ایشان فرمودند که ما بموجب حکم بشمار
 حضرت محمد مصطفی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بابا بچی را بجای خود کردیم شما
 در خبر داری و محبت او شان ببلغ کوشید تا حق سبحانه تعالی شمارا نیز مبرود خود
 رساند و همان روز شخص را جهت طلب خلیفه خود کوه علم بحر صاحب است
 نائب امت سعید ازلی و ابدی واقف اسرار حقیقی و مجازی شاه ابو محمد شریازی
 الاسا ولی فرستادند اتفاقاً در اثناء راه ملاقی شدند و به اتفاق در خدمت
 حضرت قطب الاقطاب شیخ محمد حشمتی محبوب اللہ حاضر آمدند حضرت محبوب اللہ
 بهما وقت به ایشان خرقة عطا کردند و دیگران نیز خرقة خلافت و اکثری تبرکات
 مرحمت فرمودند پس تیارچ بست و نهم شهر ریح الاول سنه ۱۰۰۰ هجری روز یکشنبه
 وقت یکا پیر و چهار گهری روز رخت اقامت از دارالافتا جانب دار البقاء
 بستند انالله وانا الیه راجعون بعد نماز ظهر اندرون روضه مبارک
 سمت شرق جانب چپ متصل حضرت قطب الاولیا، شمس الاصغیا، شمس حسن حشمتی

مشتاق اللہ کہ ولی نعمت حضرت قطب الاقطاب شیخ محمد تقی محبوب اللہ اندکذا
 مدت عمر شریف ہشتاد و پھار سال بوده است فطمہ بود آن قطب حق محمد نام
 ملکی محض صورت آدم بہ گفت تاریخ اور رجال الغیب بہ قطب مان برفت از عالم
 لحن سخن در دو گانہ سلامتی شیخ آمد فرمودند کہ طالب را باید کہ یک دو گانہ
 سلامتی شیخ خود اگر شد صدر حیات باشد والا بروح او ثواب بخشند و بگذارند
 و بخوانند در ہر رکعت بعد فاتحہ سہ بار سورہ اخلاص - بعد از ان فرمودند کہ سورہ
 فاتحہ کی بار و سورہ اخلاص پنج بار نیز آمدن - بر لفظ کرامی آوردند کہ در ہر
 کربت و بیہ یا شیخ عبد القادر شئی اللہ پانصد بار گوید اول و آخر در
 شریف بخواند اگر کربت بر آید - فرمودند کہ بر او ہر مہرے و ہر حاجت و استعانت
 خواہد و استغاثہ کند - **الْحَيُّ أَحَدِي صَمَدِي مِنْ عِنْدِي مَدِي**
 پانصد بار گوید بعد از نماز عصر یا جماعت گزارند پس ادا کرد و ادعای خست
 فرمودند امروز چون بہ تعقیب اقدام مبارک مشرف شدم چند کاغذ نوشتہ دست
 حق پرست سرفراز فرمودند چنانکہ بعضی از آہنادرینجا نقل کردہ میشود بر کاغذی
 نوشتہ اند کہ اگر صایم نباشد و پار طعام خورد و ہر وقت کہ طعام در روز خورد
 خوردن بہ غلط و ہر وقت کہ طعام در لیل خورد و چہل قدم بگردد و نیز باید کہ چون
 شیر پیش آرد اللہ ہا کہ لٹافہ و نہد نامنہ گوید و اگر غیر شیر باشد اللہ ہد
 بارہی لٹافہ و اطعمنا خیرا منہ گوید - و نیز باید کہ بر سر ہر لقمہ یکبار

دو گانہ سلامتی شیخ ۱۱

برای کربت ۱۱

قد تناول طعام وغیره در دعای ان ۱۱

بسم اللہ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ گوید یا لبسّم فقط گوید مگر در وقت اذان گفتن
 در آن جواب اذان گوید و طعام هم خورد و نیز باید که قصد کرده چنان کند که سفره
 خالی بر داشته نشود علی قدر الامکان اگر کسی باشد و اگر نه صحنک بلیسد و دیگر
 باید که در وقت خوردن اگر گربه آید نان سه پاره کرده گربه را دهد و نیز باید که در
 اثناء طعام خوردن آب اندک نوشد و بعد خوردن تا مقدور دو ساعت یا یک
 پاس آب نخورد و بعد از فراغ شدن از طعام انگشتان دست را بلیسد و دندان
 نیز بلیسد خورد و گلابیچه از دندان برآید نخورد و ابتداء و انتهای طعام بنمک
 کند چنانچه حضرت صاحب ما قدس سره الابدی چون اول مرتبه در دکن تشریف
 آوردند عادت مبارک بود که ابتداء و انتهای بنمک فرمودی - بخط مهاجرت
 نوشته سر فراز فرمودند که در فواید الفوائد تشریف است که طعام پیش آوردن چنان
 نمک بنماید خواهد ذکر اند الخیر یعنی حضرت سلطان المشایخ غوث عالم خواهد
 نظام الدین اولیا، محبوب الهی قدس سره العزیز فرمود که بدایت به طبع
 می باید اما اینکه انگشت بآب دهن ترمی کنند نمک میگیرند نیامده است
 و اگر انگشت تر ناکرده به بنمک بنماید باید که انگشت دوم بار کرده
 برگیرد - بنده جامع بنده احمد علی چشتی بصراشد یعویب نفسته فائده که در اصل
 وجود نمک در کتاب مطالب غریبیه دیده است می نگارد بعضی محققین
 گفته اند که حضرت سیدنا ابراهیم علی نبینا وعلیه السلام خواست که ضیافت

امت محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نماید باروز قیامت حق تعالی فرمود که ای ابراهیم بر
 بچه ضیافت قادر نخواهی شد ابراهیم علیه السلام عرض کرد که ای معبود من تو دانا
 هستی بجال من و توانا هستی بر اجابت سوال من - پس قبول فرمود حق تعالی سوال
 ابراهیم علیه السلام را و حکم داد به جبرئیل امین علیه السلام اینکہ بیاید بسو او و بقدر
 کف از کافور خشت و بالا برود و او را بسو کوه ابو قیس و بدمد آرزاد در میان زمین و آسمان
 و آن کوهی است بکوه معظّم و در اصل آن نام آهنگر است از بنی مرچج که اول
 در آن کوه خانه ساخت و این کوه بنام او مشهور است پس بد مید جبرئیل علیه السلام
 و آن منتشر شد در زمین و آسمان پس در زمین هر جائیکہ چیزی از آن افتاد نمک
 اگر دید و تاروز قیامت ہمگی نمک در زمین از ضیافت ابراهیم علیه السلام است
 کہ جهت ضیافت امت محمد صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم حسب خواہش و ہی حق تعالی نازل
 کرده است - غرض کہ اگر خادمان باشند یکم را معین کنند کہ سفره در دست کنند
 و مگدان گیر و دیا دیگر کسی مگدان گیر دآہنم خوب است و سرفرو کنند و بہ آداب
 تمام ایستد و سوز انگشت پای راست بر سر ز انگشت چپ ہند بعدہ آنکس
 گوید اشکر و اللہ شکر نعمت خدا را فاتحہ خوانیم ہمہ کسان سورہ فاتحہ
 خوانند بعدہ بنیت حضرت محمد مصطفی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم اجمعین من النبیین
 و الصدیقین و الشہداء و الصالحین فاتحہ خوانند و اگر بروح کسی باشد نام و
 ہم تضمین کنند و اگر تنہا بنام و خوانند ہم صواب است و یا ہمہ نام کسی باشد

گوید که بنیت خیریت صاحب طعام فاتحه خوانیم و نام آنس هم گویند و هر آنکه طعام
 کرده است برائے خیریت و فاتحه خوانند و دست اشارت بر سر آورند و گویند
 که جهت مزید عشق و درج فسق تکبیر منخوانیم همه کسان گویند که الله اکبر الله اکبر
 لا اله الا الله والله اکبر والله الحمد. بعد از آن گوید اللهم هدنا الصراط المستقیم
 ولا تنقصنا بفضلک و کرمک آیین و اگر تنها باشد خود نشسته فاتحه
 خواند مگر انگشتان پائی باین طریق کردن و سفره باین طریق کردن حاجت نیست
 و اگر با وجود مجمع مردمان صرف شیخ نشسته فاتحه خواند صواب است پس فاتحه گفتن
 هر دو دست نشسته یکجا مالیده بر سر خود گرد آورد اگر دیگر کسان هم باشند زمین
 طریق گفتند الحمد لله علی ذالک - نوزدهم محرم الحرام سنه جاریه روز یکشنبه
 قریب دو پاس از روز گذشته بود که در منظر پوره به شرف قدم بوس مشرف شدم
 سخن در تعبیر خواب بود فرمودند که خوابی که بید تعبیر او از نادان نه پرسد هر گاه کسی
 خواب مسیب در دشت ناک بیند تعبیر آن به بدی حمل کرده باشد پس باید
 که آن خواب را پیش کسی هم گز ظاهراً نکند و این آیه را هفت مرتبه مکرر خوانده
 بر خود و اطراف خود ببرد یعنی هر گاه که در دل خطر هول بدیدن آن خواب خطور
 کند بها لوقت هفت مرتبه بخواند بعد و اول و آخر در و در شریف نیز هفت بار گوید
 آیه شریف اینست لبس الله الرحمن الرحیم انما النجوى من الشیطان
 لیخون الذین امنوا ولیس بصائرهم شیئا باذن الله و علی

راز خواب بد ۱۲

کفایت کار ۱۲

انتظام روزگار

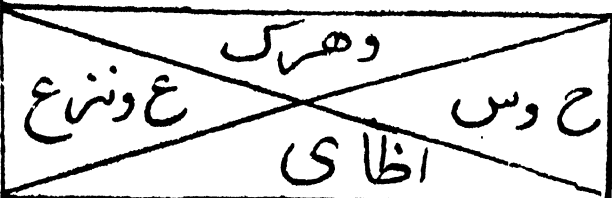
انتظام امور ۱۲

اللّٰهُ قَلْتُمْ كُلُّ الْمُؤْمِنُونَ هُ فَرَمُودَنَدَ كَهْ خَوَابِ اَز دَشْمَنِ مِهْ رُزْ نُوِيْدِ اَوْ حَسْبِ
 مَطْلَبِ مِرَادِ خُوْدِ تَعْمِيْرَ كِنْدِ وَ تَعْمِيْرَ خَوَابِ رَا اَثَرِ عَظِيْمِ اسْتِ اَكْر كَسِيْ خَوَابِ نِيَكِ رَا بِيْدِ
 حَمَلِ كِنْدِ مِيَشِيَكِ چِيْزِ بَدِيْ مِيَشِيْشِ اَيِدِ وَاكْرِ خَوَابِ مَكْرُوْهِ وِبِدِ بِيْنِيْدِ اَزْ خَوَابِ بِيْدِ اَرَشِدِ
 سَهْ بَارِ اَعُوْذِ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ كَا حَوْلِ وَ كَا قُوَّةِ اِلَّا بِاللّٰهِ
 الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ وَ هِرْ بَارِ خُوِيْ دِهِنِ جَانِبِ چِپِ اَنْدازِ دُوْ بَرِ سِلُوْئِ كَهْ خَوَابِ وِيْدِه
 بُوْدِ اَزْ وُكْرِ بَرْدِ وُ بَرِ سِلُوْئِ دِيْگَرِ غَلَطِ وُ خَوَابِ خُوْدِ رَا اَزْ مِهْ كَسِيْ نُوِيْدِ مَاتَعْمِيْرِ
 زِيَانِ نَهْ كِنْدِ وُ دَرِ مَضْرَتِيْ وَ مَشَقَّتِيْ نَهْ اَنْدازِ دِ - فَرَمُودَنَدَ كَهْ ظُهْرِ خَوَابِ رَا تَا مِهْلِ
 سَالِ مَتِ شَمْرِدِهْ اَنْدِ - لَخْنِيْ سَخْنِ دَرِ كَفَايَتِ كَارِ مَاتَمْرِ لَقَطِ مَبَارِكِ اَوْرُدِنْدِ
 كَهْ اِيْنِ نَامِ مَاتَرِ يَكِيْزِ اَرِ بَارِ كُوِيْدِ اَنْ مِهْمِ بِالْقَطْعِ بَكَفَايَتِ رَسَدِ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ تَعَالٰى
 اَنْ نَاعِيَا نِيْسِتِ اَنْكَ اَقْوٰى مَعِيْنٌ وَاَهْدٰى دَلِيْلٌ مَحَقٌّ اِيَّاكَ
 نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِيْنُ ط سَخْنِ دَرِ اَنْتِظَامِ رُوْزِ كَارِ بَرِ اَمْدِ فَرَمُودِنْدِ
 كَهْ بَرِ اَنْتِظَامِ رُوْزِ كَارِ وِ مِيْسِرِ شَدْنِ چَاكْرِيْ وُ نُوَكْرِيْ وُ بَرِ اَمْرِ حَاجَتِيْكَ بَاشْدِ اِيْنِ
 اِسْمِ مَبَارِكِ رَا بَسْتِ وُ كِيْرُوْزِ مِهْ رُوْزِ يَكِيْزِ اَرِ وُ يَكِيْصِدِ وُ بَسْتِ وُ يَكِيْبَارِ خُوَانْدِ اَزْ عُنَايَتِ
 اِلٰهِيْ وَاِزْ بَرَكَتِ اِيْنِ اِسْمِ مَبَارِكِ حَاجَتِشِ بَرِ اَوْرُدِهْ كَرُوْدِ يَا عَنِّيْ اَغْنِيْ
 سَخْنِ دَرِ اَنْظَامِ اَمُوْرِ اَفْعَا وُ فَرَمُودِنْدِ كَهْ جِهْتِ اَنْظَامِ حَاجَتِيْ وُ مِهْ مَشْكَلِيْ وَاْمَرِ
 چُنْدِ بَارِ اِيْنِ رِبَاعِيْ مَبَارِكِ بَطْرِيْقِ مَعُوْدِ كُوِيْدِ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ تَعَالٰى اِمْرِ وَاَحَاجَتِ اَنْ
 كَسِيْ بَكَفَايَتِ رَسَدِ اِيْ حِيْدَرِ شَهْ سُوَارِ وُ قَتِ مَدِ اَسْتِ مَاتِ اِيْ حَسْبِ

ذوالفقار وقت مدد است بد وقتی عجم قناد شکل مارا بد ای والدیهت
چار وقت مدد است * لخته سخن در محبت و قرار و وضع حمل برآمد -

فرمودند که این شکل را اگر برضیه مرغ نوسید و در دیگران گرم کنند در حال محبت
گردد و اگر بر بازو در زمان بنزند بارور گردد و اگر زیر دندان حامله نهد حمل وضع
گردد مگر باید که بزودی دور کند و بعد ولادت در دور کردن تاخیر نکند -

نقش مکرم اینست



لخته سخن در رجوعات خلق

برآمد فرمودند که بنیت رجوعا المستطیع المستطیع المستطیع

خلق یکوقت معین کرده اول و آخر درود شریف چشتیه بهشتیه یازده بار گوید و

یا نصیب یا شیخ عبد القادر شیدا لله بعد متصل آن یا بدیع العجايب

دوازده هزار نوبت خواند و اگر نتواند یک هزار و دو نوبت بار خواند -

لخته سخن در ایمان افتاد این فایده بخط مبارک نوشته سرور از فرمودند که

در صحاح است قوله عليه السلام لا يكمل الايمان المرء حتى ينطق

الناس انه مجنون یعنی تمام نشود ایمان مردم تا آنکه گمان برزند بد و مردمان

که او دیوانه است کذا فی جامع العلوم و نیز بخط انور نوشته اند که در مصابیح

این حدیث آورده که الايمان يرجع الى المدينة ترجمه - ایمان

باز گردد چون آخر زمان شود همه جا کفر گیرد مگر در مدینه طیبه هرگز کفر نگردد -

برای وضع حمل در وقت ۱۱

کتاب
تاریخ
سلطان
محمد
شاه
صفی
دوازدهم

و هیچ کافر و قدرت نیابد چون دجال و غیر آن همه وقت آنجا اهل ایمان باشند
 الی یوم القیامت - آنحضرت در کرامات حضرت غریب نواز خواجہ محمد سلیمان
 چشتی تو سوی قدس سرہ المذاق افتاد فرمودند کہ حضرت صاحب مانو خواجہ حافظ
 محمد علی شاہ چشتی خیر آبادی قدس سرہ العزیز المبارک بر لفظ مبارک آوردند
 کہ خلیفہ خواجہ محمد یاران شاہ صاحب یکم از خلفای خواجہ جهانیان بادشاہ
 زمان وزمانیان قطب الاقطاب دوران خواجہ محمد سلیمان چشتی قدس سرہ
 العزیز ملک دامان کہ وطن ایشان بود بحکم اشارت رفتہ بریدایت و ارشاد
 و تعلیم و تربیت مخلوق مامور گشتند صاحب ولایت آن دیار مجذوبی بود
 از رسیدن واقامت ورزیدن ایشان مجذوب صاحب ولایت رانا گوارا
 شد اکثر نزد ایشان آمدہ بہ نیت سلب نسبت ضرب قلبی میکرد و اما هیچ
 اثری و کاری نکرد بے لاکن گاہ گاہ بیماری روحی نمود پس از چند سہ
 خلیفہ صاحب حاضر آستانہ جنت نشانی شدند تا ایام معدود یعنی تا صد و حکم
 و الہی در خدمت بابرکت حضرت غریب نواز حاضر بودند چون رخصت یافتند
 حین تشریف آجرا مجذوب و حالت علالت خویش عرض داشتند با ستماء این
 معنی حضور غریب النواز قسم شد ندا گاہ بمجرب و تبسم لمؤثر و شن سچو ملتا برق
 از دندان مبارک برآمد و جانب آن دیار صعد کرد و بر قلب آن مجذوب
 افتاد و معاً از مجذوب ولایت او سلب شد پس از آن ساعت آن مجذوب مملوک الحال

بر آن

بر استانه خلیفه صاحب جبهه سیاهی کردن گرفت و هر صبح و مساجد زاری و بکا کاتر
 بنود و بار از مو و سر خاک آن در میرفت و بکمال عجز و تقعر استغفار قصور
 میگفت تا آنکه خلیفه صاحب وارد در دولت شدند آن مجذوب بجزع و فرس
 تمام در حضور ایشان سر به بند خواهی پیش نهاد و عفو تقصیر خواست ارشاد کردند
 که متوجه تو شریف شو و ایشان خود سر بر بند شده رو بسوی حضرت شهنشاهی
 قبله عالم نیامی آورده دست بلند کردند و عفو قصور از حضور خواستند و فاتحه
 خواندند فی الحال نسبت مسلوبه نعمت زاید محبت شد - لکن سخن در فضیلت
 حضرت خواجه محمد باران صاحب رحمه الله علیه افتاد فرمودند که حضرت صاحب
 خواجه حافظ محمد علی شاه چشتی خیر آبادی قدس سره الابدی ارشاد کردند که شخصی
 در خدمت ایشان حاضر مانده میان باران شاه صاحب هرگاه که تقضا
 حاجت میرفت آن شخص آب طهارت بدست خود گرفته همراه شدی هر چند که
 منع فرمود فاما باز نیامدی روزی حضرت ایشان فرمودند که ای فلان
 تو همواره همراه من می آئی چه مطلب داری او عرض داشت کرد که بنده را همسر
 یکمیا است از حضرت امید دارم که تقسیم فرمائید فرمودند که ما مرد فقیر و درویش
 ایم ما را یکمیا معلوم نیست او گفت هرگاه که عارف را عرفان خالق میسر می
 شود پس یکمیا که یکی از اشیا مخلوقی است معرفت او حاصل شدن بدرجه
 اولی لازم می آید با سماع این معنی حضرت ایشان تبسم کردند و فرمودند

که تفریح عالمانه کردی در آنوقت رو برو حضرت خشتها افتاده بودند گفتند که بگری
هر قدر که توانی آن شخص هر قدر که ممکن بود در کلیم انداخته بجانم رفت چون
بسته کلیم کشاد دید که همه خشت از زرخالص بودند - بعد از آن حکایتی فرمود

که حضرت صاحب مانواجه حافظ محمد علی شاه چشتی خیر آبادی قدس سره الابدی
در مکان مارونق افزا بودند و سید معین الدین المعروف به شاه خاموش صاحب
رحمة الله علیه نیز حاضر بودند برادرم محمد یار از جناب حضرت صاحب قبله
عرض داشتند که اولیاء حق چنانکه حدیثه ملاقی میشوند همچنان بود وفات
نیز در نظری آیند فرمودند که مان ممکن است او این نقل ارشاد کردند که موسم گرما
بود و اصغر سن بودیم با والده صاحبه اصرار کردیم و گفتیم که ما بیرون خواب
خواهیم کرد بوجه اصرار ما والده صاحبیه ما را بیرون خواب کنانیدند و آن
نواح خوف درنده و گرگ میباشد اکثر گرگ از بالای دیوار جست کرده طفل
می بریزد چونکه دیوار ما را ممکنه ارتفاع نمی دارد همگنان به ترس گرگ و درند
درون حجره میخوابند لکن به باعث حرارت و شدت گرما بیرون حجره ما
خوردن خواب گذاشتیم قریب آن مقام در پیشه اقامت داشتند ایشان
بهمه شب دیدند که بزرگسای بچهره نورانی که لباس انوار ربانی از ناصیه مبارک
ایشان هویدا عصاره در دست گرفته پیر جوانب خانه میگردد و از عصاره هر طرف
اشاره کرده پیش پیش میفرماید در ویش گفت که شما کلام بزرگ میستید که

حضرت زکریا از ارامت ۱۲

بگری که میفرماید

تمام شب

تمام شب عصاب دست گرفته هوشش گفته میگرددند نام نامی حسیت و این سعی از بهر کسبت
 او شان جواب داند که نام من چهید امیان است در اینجا بنیره ام بیرون حجره
 خفته است من حفاظت او میکنم و هر سو میگردم و گر گها میرانم بعد از شاد فرمودن
 این نقل بر لفظ مبارک آوردند که ملاقات کامل و اکمل با روح مقدس انبیا
 و اولیاء و دیدن ایشان بعالم صوری و معنوی و چشم ظاهری و باطنی ممکن است
 بر جمله ممکن است - بنده احمد علی غفر له بعرض میدارد که جناب حضرت صاحب امید
 امیدواران چاره بیچارگان عاشق الذبی العبری معشوق اللہ الولی الهمادی
 سیدی و مرشدی قطب الاقطاب خواجہ حافظ محمد حبیب علی شاهی رضوی
 المدنی الحشمتی الحافظی ادام اللہ تعالی برکاتہ روز بر لفظ مبارک آوردند که باز
 ارواح طیبہ اکثر اکابر و اماثرو از اکثر اقطاب و اغوات ملاقی شده ایم مگر بعضی
 که از حضرت سید محمد کیسود از حشمتی قدس اللہ سرہ العزیز شنیده ایم از دیگران
 کم یافته میشود - درین میان نماز عصر با جماعت گذاردند و وظیفه خواندند -
 بعد از آن این چند فایده سرفراز کردند - جهت یافتن کم شده - فرمودند
 که بر آگم شده و اگر نیت بعد از نماز ده بار و یا بیست بار بخواند چو این دعا خواند باید
 که نام آن چیز گوید و هو فلان اسپ یا ستور و برده و رخت هر چه باشد محبت است
 یا جامع الناس لیوم لا یب فیہ ارسد علی صلاتی یا این فایده بخط
 النور نوشته سرفراز کردند که بخوان این آیت برای تنگی سینه سبب اشراخ

طایفه اولیا

برای تنگی سینه

لِي حَذْرِي وَلَيْسَ لِي امْرِي وَاخْلَعْ عَقْدَةَ مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا
 قَوْلِي - برآئے دفع در زندان این فائده ارشاد فرمودند که هر طرفیکه باشد بان
 طرف از انگشت سبابه این آیه شریف بغير سبابه اشاره نوسید بفضله تعالی
 شاه در دفع خواهد شد وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ
 الْعَلِيمُ هـ جهت امن یافتن از مکر و مات در اولاد و مال خود این فائده بخط
 انور نوشته سرفراز فرمودند اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
 الْحَيُّ الْقَيُّومُ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَآتُوبُ إِلَيْهِ ط هر روز بست و پنج بار
 بخواند در مال و ولد او هیچ مکر و هززد - فرمودند که برآرد کار و محصول
 فتوحات هشتاد و سه بار اول و آخر درود شریف هفت بار گفته بخواند یا خواجه
 حافظ محمد علی شاه چشتی پسر دستگیر مددک ط فرمودند بر محترم
 شدن در مخلوق از انگشت سبابه بر پیشانی باشارت نوسید و اگر تواند بر قدر
 آب چند بار دم کرده نوشد لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا فِي
 الصُّلْحِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ط فرمودند که این فائده بمن از و الدم
 احمد بن عبد الرحمان عليه الرحمة و الغفران رسیده است بعد وفات تعلیم کردند -
 ایضا درین باب فرمودند که با جس دم به ربط قلب سه گان بار درود شریف
 خوانده در مخلوق رود محترم گردد - ترکیب دیگر فرمودند که نوبت با جس دم
 درود شریف گفته بر سر دم کرده در چشم کشد و پیش حاکم رود یا در خلایق -

طایفه دفع در زندان ۱۲

امن یافتن از مکر و مات ۱۱ بر آنوقت ۱۱

برای عزت و احترام در خلایق ۱۱

غزیز گردد - فرمودند که چون سگ حمد میکند و با او از بلند عفو عفو میکند باید که این آئینه شریف را خوانده آن سودمند کند سگ از حمد مانده گردد - و کلبه هر بادسط ذرا عیده بالوصید - فرمودند که جهت حصول محبت شیخ یکصد و هجده نوبت یا حضرت مولانا نظام الدین رحمة اللعالمین ملک الفقراء و المساکین گوید و متصل آن یا جمیع خواجگان چشت مدد یکصد و نوزده بار خواند - فرمودند که به همین تعداد اول و آخر درود شریف خوانده جهت انصرام مرام گفته باشد به برادر شاه محمد تقی چشتی الدهلوی زاد عرفانه این فائیده سرفراز فرمودند

که اگر گاو شیرین بد این تعویذ بنهد
 این فائیده بخط مبارک باین سگ ذله خوار نوشته
 سرفراز فرمودند که حزب البحر باین طور بخواند

هماء	اسم حوا
ساعله	ساک ح
عل مو	لوح سلا ح
فادر موعله	لولد سد

بعد از نماز صبح پنج بار بعد از نماز ظهر سه بار بعد از نماز عصر یکبار و بعد نماز مغرب دو بار و بعد نماز عشاء سه بار بخواند همچنان تا چند روز یعنی تا مدت دو سه ماه یعنی تا سه چله هر روز بلا تاغنه جاری دارد بعد از آن هر روز یازده بار تا یک ماه دو ماه بعد هفت بار تا چند روز هر روز بعد پنج بار هر روز تا چند روز بعد سه بار هر روز تا چند روز بعد هر روز یک بار بخواند و همیشه مواظبت نماید تاغنه نکند و برین عمل مداومت دارد فائیده عظیم ظاهر خواهد شد لکن تا آنکه خواندن جاری باشد پس سیر لجم البقر و ماهی دارد - هر گاه که دور موقوف کند

برای محبت شیخ ۱۲

برای شیخ گاو ۱۲

طریقه خواندن حزب البحر ۱۲

اگر نخورد مضایقه نیست - فرمودند که سوره بنی یعنی عیدیتساثلون اگر کسی
 بعد نماز عصر پنجبار گوید سیر الله شود یعنی قیدی عشق الهی گردد و اگر کسی بروقت سوار
 شدن اسب اگر اسب وی شیر بر باشد یکبار گفته سوار شود اسب مطیع و فرمان بردار
 و اگر در - بعد از آن این نماز سعادت الدارین سرفراز فرمودند و بر لفظ گرامی
 آوردند که خواننده صلوات سعادت الدارین بفضلی حق جلشانه در دنیا محتاج
 کس نگردد - و بخط انور نوشته سرفراز فرمودند - در سیرت الاولیاء است که حضرت
 سلطان المشایخ میفرمود هر که هر روز این کلمه است و پنجبار خواند نزد خدا
 عز و جل از جمله ابدالان گردد اللهم اغفر لامة محمد اللهم احرم امة محمد
 اللهم اصلح امة محمد اللهم فرح امة محمد اللهم تجاوز عن امة
 محمد - تا اینجا سخن رسیده بود که در دعوت تشریف فرما شدند - الحمد لله علی و آله
 تاریخ بخت و دوم محرم الحرام سنه جاریه یوم چهارشنبه در آخر شب
 دولت از اسبوسی بدست آمد سخن درین باب بود که حضرت سید جمال الدین مخدوم
 جهانیان جهانبگشت قدس سره العزیز فرموده اند که شیخ ضیاء الدین عم شیخ
 شهاب الدین روزی در راه خدمت حضرت شیخ عبد القادر جیلانی قدس سره
 العزیز المبارک برد و گفت که این برادر زاده من در علم کلام و مناظره غلو کرده است
 شیخ دست بر سینه مالید علم کلام و مناظره محوشد مگر مقداری که فریضه است
 مسائل اعتقاد باقی ماند باز دوم دست مبارک مالید همه علم سلوک نهاد و خرقه

تبرک پوشانید و گفت شیخ الشیوخ خواهی شد پیش مشغول شد بعد از آن
 عم او یک مسئله از علم مناظره پرسید جواب بگفت همه فراموشش کرد - نکته
 سخن در طریق نصاب مریدان و ستاری عیوب ایشان برآمد فرمودند که
 شیخ سعد الدیکسه و از قدس الله سره در ملفوظ خود اکثر احوالات این طایفه
 بیان کرده است از آنجمله یک سخن اینست که چون مرید گناه می کند پیران
 من بر حسب ظاهر متغیر نمی شوند بلکه در خود فکر میکنند و گویند که اگر در وجود
 من شومی لاحق نشد مریدان را این گناه پیش نه آمدی و از کمال خلاق
 پیران اینست که گناه او را بر و س ظاهر نمیکنند و اگر راه صلاح و فلاح
 او خطای او را بر و اظهار میکنند بطریق کنایت و اشارت اگر مرید رسیده
 است خود خواهد فهمید چه که از صریح گفتن مرید خیره میشود و بدو میگوید و آن
 او را بسیار زیان دارد پس پیران سبب زیان او شده اند بعد از آن
 فرمودند که مشایخ ما و خواجگان ما قدس اسرار هم کسی را در ارادت نمی آرند
 تا که احوال او در لوح محفوظ نمی بینند - تجده بخط انور نوشته سر فرزند فرزند

که در بقیة الغرائب است و قتی شیخ ما قطب عالم برهان الدین غریب
 قدس سره العزیز فرمود شیخ را باید که چون کسی برای بیعت پیش او آید
 نظر در لوح محفوظ کند اگر سعید است دست دهد و اگر عکس آنست قبول
 نکنند این بگفت و سر پیش آورده فرمود که قبول نکنند این بگفت و باز

سر در پیش افگند تا ساعت گذشت - بعد فرمودند که قوه درویشی آنست
 که اگر سعید نباشد از حق بخوابد تا سعید شود و دست به بیعت دهد این سخن
 خالی از مقام است که چون حق جل و علا بصفت مریدی متجلی شود همان
 شود که بنده خواهد درین میان بنده عرض داشت کرد که معنی لاهو و لاهو
 چیست فرمودند که ما هیت او تعالی زاید بر ذات نیست - ما هیت او
 عین ذات اوست - بعد فرمودند که حضرت سید محمد جعفر مکی قدس سره
 میرید و خلیفه حضرت فرد الحقیقت مولانا فیض الحق والدین محمود چراغ
 دلی قدس سره العزیز میفرماید که لاهوت در اصل لاهو الالهو است و
 مقام جبروت یعنی مقام جبر و کسر خلاق و این مقام قطب عالم است
 که در و متصرف است از عرش تا ثری است - فرمودند که جبر و کسر
 هم در شش جهت می گنجد و قطب عالم را فیض از عرش جمید است که تعلق به
 عزلیت و نصیبت نمیدارد و این مقام را جبر و کسر از آن گویند که کرامات
 اولیاء و معجزات انبیاء هم ازین عالم است - چون قطب عالم از مقام
 جبر و کسر ترقی کند بمقام فردانیت میرسد یعنی بمقام لاهوت و در عالم فردانیت
 عالم جبروت یعنی جبر و کسر کفر است اما افراد قادر اند بر عالم جبروت لیکن
 اگر به جبر و کسر مشغول شوند از فردانیت یعنی از تجلی ذات برافتند سخن تا اینجا
 رسیده بود که موزن بانگ برزد نماز فجر با جماعت او فرمودند و او را

معنی لاهو الالهو ۱۱

معنی جبر و کسر ۱۱

گذاردند بعد اشراق این دو گانه سرفراز فرمودند که بعد از این اشراق بخوانند
 دو رکعت در اول آیه الکرسی و قرن یا ایها الکافرون یکبار - و در دوم لَوْ
 انزلنا هذ القرآن علی جبل لرايته خاشعا متصدّعا من
 خشية الله و تلك الامثال نضربها للناس لعلهم یفکرون
 هو الله الذی لا اله الا هو عا له الغیب والشهاده ع هو الرحمن

در بیان نماز

الرحیم ع هو الله الذی لا اله الا هو ع الملائکة القدوس السلا
 المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون
 هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی و یسبح
 له ما فی السموات والارض ع وهو العزیز الحکیم ع و یکبار
 سوره اخلاص گوید چون از نماز فارغ شود این دعا بخواند اول و آخر در وقت

نیز گوید اللهم کسر شهوتی عن کل محرّم و انزع حرامی عن
 کل مآثم و امنعنی عن اذی کل مسلمة و مسلمة بفضاک و کرمک
 یا ارحم الراحمین ع خدایتعالی او را از جهل گناهان لازمی و مستعدیه
 نگاه دارد - فرمودند که بعد فراغ او این نیز گذارده باش - بعد از آن فرمودند
 که اوقات خود را هر دم مشغولی باید داشت حق جل شانّه میفرماید و لا تغفلوا
 انفسکم ای لا تغفلوا یعنی غافل مباشید از نفس خود هر که از نفس خود
 غافل شود نفس او بکشد - فرمودند که رعایت اوقات بلا هر چه بسیار باید کرد

و همیشه نماز اول وقت گذارد تا فوت نشود برین خوف که شاید موت زود
 آمده باشد بارے برین عمل بمیرم و ختم کار ما بر نماز باشد و بعد مردن این
 شرم نشود که فلان را وقت نماز شد و او نماز ادا نکرد اگر اول وقت گذارد
 دشوار شود وقت مکروه شدن نهد و در چهار گانه عصر بسیار سعی کند اگر
 ترک شود به سبب خوف جماعت یا به سبب دیگر قضا کند و اگر چهار رکعت
 گذارد ^{تواند} دو گذارد و قرأت فریضه آن مقدار خواند که وقت مکروه نشود و بعد
 نماز شام سه دو گانه او این گذارد و این نماز را بالتزام جاری دارد و برگز
 مانده نماند که از قدیم الایام معمول حضرات خواجگان چشت قدس اسرار هم بوده است
 و در هر رکعت بعد از فاتحه سه بار اخلاص خواند و یک دو گانه دیگر را حفظ ایمان
 ادا کند هر رکعت بعد از فاتحه هفت بار اخلاص بخواند و یگان یگان الفلق و
 الناس بخواند و بعد او این و حفظ الایمان پس سلام دادن مسجده نهاد
 سه بار یا حی یا قیوم بختی علی الایمان گوید و این نماز را ترک نکنند اگر ترک
 شود قضا کنند هر که بر او این مداومت کند توبه او مستقیم ماند و پیش از وتر
 یک دو گانه گذارد و در هر رکعت بعد از فاتحه ده بار اخلاص خواند بعد از سلام سفتاد
 بار یا وهاب گوید ترک نکنند این نماز را سعادت دارین و صلوات الحاحیه
 و صلوات الفنا نیز نامند و در تهجد بسیار سعی کند و اگر ترک شود قضا گذارد تهجد
 دوازده رکعت به شش سلام چنانکه گفته ام گذارده باش - فرمودند که جناب

در بیان نمازهای مختلف ۱۲

حضرت صاحب خوابه حافظ محمد علی شاه حشمتی خیر آبادی قدس سره الابدی بعضی
 ارباب ظاهرا فرموده اند که متصل عشاء گذارد - غرض آنست که در حال
 ادا شود فوت نشود - فرمودند که بعد از صلوات النوح گذارد و بخواند در هر
 رکعت بعد از فاتحه سوره اخلاص چهل و یکبار و تسبیح رکوع و تسبیح سجود نیز
 چهل و یکبار گوید و بعد از سلام سه صد و شصت نوبت لا اله الا الله گوید
 ثواب حج یابد - و بعد تسبیح یا علی ید یا نصر بار خواند و تا اتمام سخن نگوید
 پس بر دعائیکه خواهد مستجاب گردد - و بعد تسبیح یا الله یا هو یکبار بار
 گوید صاحب یقین شود - و هر که یا لطیف هزار مرتبه گوید نفع عظیم یابد
 و اگر این مناجات سه صد و شصت بار خواند مراد او حق تعالی حاصل
 گرداند - مناجات اینست - الی تو قادری یا الله و من عاجزم و الله
 بعد فرمودند که اگر تو اند اشراق و چاشت گذارد - و فی زوال خواند -
 و نوافل ظهر و شام و خفتن را رعایت بسیار کند مقداریکه تواند - بعد فرمودند
 که پس هر فریضه ده بار درود شریف و ده بار اخلاص خواند و اگر تواند
 بعد هر فریضه چهل و یکبار سوره فاتحه گوید این عمل از خواجگان مامن و عن
 می آید درو بسیار نفع است - فرمودند که تو خوانده باش ترا از عمل
 ظاهرا خواهد شد و ده بار درود شریف و ده بار اخلاص که گفته ام نیت
 فتح یابی دارین و خلوصت اعمال و حضوریت حق تعالی خواندن ضرورت است

ملاز و اوراد مختلفه

حضرت سید محمد گیسو دراز خواهد بنده نواز قدس سره الخیر فرماید که هر که بعد از
 فرض ده بار درود شریف گوید و یراقرب محمد الرسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
 حاصل آید و هر که ده بار اخلص خواند و یراقرب الهی روزی گردد - و اگر تواند
 و هر سج نباشد بعد از نماز صبح بها نجات بسته یا علی حده جا دیگر در گوشه تنهایی
 رفته لا اله الا الله صد بار الا الله صد بار الله صد مرتبه بخواند با کمال
 فواید عظیم یابد تا اینجا سخن رسیده بود که طعام چاشت آمدن و زله و برنج
 بود مانند کشیده موه حضاران هم لقمه شدند امروز بنده را در رکابی مبارک
 هم نواله فرمودند و الشس سر فراز کردند - الحمد لله علی ذالک - بعد از آن دو گانه
 شکر نعمت تعلیم فرمودند که در رکعت اولی بعد فاتحه و اللهم الله واحد
 لا اله الا هو الرحمن الرحیم و در رکعت ثانی بعد فاتحه الحمد لله لا اله
 الا هو المحی القیوم بگوید - بر لفظ مبارک آوردند که هر دو آیت اسم اعظم
 است اولی است که هر بار چون طعام خورد و در رکعت نماز بگذارد - در حدیث
 صحیح است لقوله علیه الصلوة والسلام من اکل الطعام و لم یصل
 رکعتین شکر النعمة الله ثم یامر یقسوا قلبه یعنی هر که بخورد طعام و
 نه گذارد و در رکعت شکر النعمت خداستعالی پس خست سیاه و سخت شود دل او
 بعد از آن فرمودند که بعد از هر فرضه یکبار آیته الکرسی متصل سلام بخواند و یکبار گوید
 وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ
 جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا - ویکبار فاتحه و سه بار اخلاص و
 سه بار درود شریف و سه بار سوره اخلاص بخواند و بجانب آسمان
 بدم حق تعالی جان او را به توسط ملک الموت قبض نماید و بمحرو
 مردن داخل بهشت شود - و در دنیا روزی او فراخ شود و از سنگر
 موت آسانی یابد و در قبر راحت بیند فقط

خ

الحمد لله تم الحمد لله که بتاریخ بست و دوم محرم الحرام سنه یک هزار و صد
 و نه هجری المقدسه بوم چهارشنبه وقت آخر شب این مجموعه کارنامه کامرانی
 الموسوم به حبیب الحقایق بعنایت و تصدق سیدنا و مرشدنا امیر
 امیداران چاره بیچارگان مولانا و مولی الكل خواجه حافظ سید
 حبیب علی شاه رضوی المدنی الپشتی الحیدرآبادی ادام الله برکاته
 العالی از دست این بچمدان سگ در بار ایشان احمد علی بیستی
 بصیر الله بعبوب نفسه و غفر الله ذنوبه چنانچه مرکوز خاطر بود بوجه کمال
 لطف و الطاف خواجه ما دام برکاته به انجام رسید و تصرف و مهت
 و شفقت و مرهمت و ذره نوازی خواجه و پیران چشت قدس سرور هم
 دستگیری بحال این شکسته بال شد و الا کجا من و کجا تا لیف

تصنیف اینجہ کہ ظہور یافت از برکت فیض و تصدیق خواجہ است
 اوام اللہ تعالیٰ برکاتہ - والامن انتم کہ میدانم محمد انم حالاً امیدوار
 از امید امیدواران و چارہ بیچارگان آنست کہ بطفیل النبی الکریم
 صلی اللہ علیہ وآلہ النذیم بیندہ و خوانندہ و نویسنده را جمعیت
 دو جهانی روزی فرماید - و ما را بطفیل آنها کہ برین ارشاد صراط الرشاد
 عمل کنند بمقصود و مطلوب رسانا و بحق اللہ صل علی سیدنا
 و مولانا محمد و آلہ و آخر دعوانا ان الحمد لله رب
 العالمین و الصلوٰۃ و السلام علی سید المرسلین
 و آلہ و اصحابہ و جمیع اولیاء امتہ شفیع الطریقۃ
 ائمة الدین الی یوم الدین
 قطعہ تاریخ طبع کتاب جناب محمد فرید خان صاحب نائب میزشی صدر انبیا
 نظامت بندوبست سرکار عالی

<p>واہ چه تصنیف کرد احمد علیشاہ نام گفت این ہاتف گو - مخزن اسرار علم ۱۳۱۴</p>	<p>سالک راہ ہدا واقف سر خدا فکر جو کردہ فنا در طبع سال او</p>
<p>کتبہ بن اہل دل حصے عرفان کی ہر سیف ہاتف ندی ندایہ کہ ہے - چراغ کیف ۱۳۱۴</p>	<p>کیسی کتاب احمد علیشاہ لکھی کی فکر حال طبع فنا نے تو غیب سے</p>

۲۹۷۶۶۷ RR ح-ع

آخری درج شدہ تاریخ مورخہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یوہیہ دیرا نہ لیا جائے گا۔

سختی کا یہ سچا اظہار ہے

میں نے اس کا سچا اظہار کیا ہے

اور اس کے ساتھ ہی اس کی

تعمیر بھی کر لی ہے

اور اس کے ساتھ ہی اس کی

تعمیر بھی کر لی ہے

اور اس کے ساتھ ہی اس کی

تعمیر بھی کر لی ہے

اور اس کے ساتھ ہی اس کی

تعمیر بھی کر لی ہے

اور اس کے ساتھ ہی اس کی

تعمیر بھی کر لی ہے

اور اس کے ساتھ ہی اس کی

تعمیر بھی کر لی ہے

اور اس کے ساتھ ہی اس کی

تعمیر بھی کر لی ہے

اور اس کے ساتھ ہی اس کی

تعمیر بھی کر لی ہے

اور اس کے ساتھ ہی اس کی

